

علل ناپایداری امنیتی دوره قاجاریه*

جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

امنیت یکی از مقوله‌های اساسی در نظام‌های سیاسی است که ثبات و پایداری آن را رقم می‌زند و نیز از جمله شاخص‌های ضروری برای پیشرفت یک جامعه محسوب می‌شود. نبود امنیت، شکنندگی و ناپایداری نظام سیاسی را در پی دارد. از این رو حکومت‌ها به شیوه‌های گوناگون بر آن بوده‌اند تا از چالش‌های برهم زنده امنیت قلمرو خود جلوگیری کرده و با عوامل ناامنی بستیزند. یکی از مشکلات حکومت قاجاریه چالش‌های امنیتی بود که به علت‌های گوناگون با آن‌ها رو به رو بود. عوامل متعددی، در این دوره، امنیت اجتماعی را به هم می‌ریخت و با همه تدابیری که برخی از رجال دولت برای غلبه بر ناامنی‌ها به کار می‌بستند، امنیت پایدار پدید نمی‌آمد. در این مقاله برخی از عوامل مؤثر در بروز ناامنی اجتماعی در دوره قاجاریه به شیوه توصیفی - تحلیلی، بررسی و تبیین شده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد که از جنبه درونی، ساختار سیاسی موجود (تفکر ایلی حاکمیت، بافت قومی - قبیله‌ای جمعیت، حاکمیت استبدادی شاهزادگان قاجاری در ایالات)، مؤلفه اصلی در بسترسازی ناامنی در این دوران بوده است. کلید واژه‌ها: قاجاریه، امنیت، ناامنی، حکام ایالات، ایلات، نیروهای امنیتی.

Reasons behind Instability and Absence of Security during the Ghajarid Period

Jahanbakhsh Savagheb²

Abstract

For a political system, security is one of the instrumental categories which determine the stability of a government, and it is a necessary index of progress in a society. Absence of security can lead to political instability and impermanence. Using different measures, therefore, governments have always tried to prevent the factors challenging the security and peace in their territories. The Ghajarid government suffered from security problems for different reasons. Various factors challenged the social security, and although some of the statesmen took drastic measures to prevent unrest and commotion, permanent stability did not emerge during the period. The present study deals with some of the main causes of social unrest during the Ghajarid period in a descriptive-analytical manner. Findings show that the political structure created the predisposition to unrest and insurrection since it was based on tribal bases of ruling, tribal and ethnic supremacy and the despotic rule of Ghajarid princes in different provinces; and it was the main internal root of instability.

Key Words: Ghajarid, Security, Unrest, Rulers of Provinces, Tribes, Security Forces.

مقدمه

یکی از چالش‌های اصلی نظام‌های حکومتی ایران در درازنای تاریخ چگونگی برقراری امنیت و ماندگاری و تداوم آن بوده است. زیرا، شکنندگی و ناپایداری آن در اثر عوامل گوناگون بر حیات سیاسی آن‌ها تأثیر منفی می‌گذاشت و موجب می‌شد که تدابیری را برای مواجهه با ناامنی به کار بندند. در دوره قاجاریه نیز به سبب وضعیت گسترده جغرافیایی، وجود قبایل و عشایر و بافت جمعیتی عشیره‌ای گوناگون، راه‌های ناامن و ناهموار، تهاجمات مکرر ایلی به نواحی شهری و کاروان‌ها، ضعف نیروهای امنیتی و عوامل بازدارنده، ساختار ناکارآمد نظام اداری، فقر و تنگدستی و فشار مالی بر مردم به‌ویژه روستانشینان، حضور قدرت‌های اروپایی و دخالت‌های آن‌ها در امور داخلی و حتی دامن زدن به شورش‌ها و تمایلات جدایی‌خواهانه، جنگ‌های متعدد در نواحی غربی، قفقاز، شمال شرق و خراسان و ...، شورش‌های شاهزادگان قاجاری، ناامنی شهرها از سوی دزدان و راهزنان و اشرار و لوطیان، امنیت کشور در معرض مخاطره قرار داشت و ناامنی اجتماعی گریبانگیر جامعه بود. از این رو برقراری امنیت در پایتخت و ایالات، راه‌ها و مرزها از حساسیت زیادی برخوردار شد که از چالش‌های عمده نظام قاجاری به‌شمار می‌رفت.

هدف اصلی در این مقاله، بررسی و تبیین علل ناپایداری امنیتی در عصر قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه است. بر این مبنا این پرسش مطرح می‌شود که عامل عمده در بروز ناامنی‌ها در عصر قاجاریه چه بوده است؟ مفروض پژوهش عامل اصلی ناامنی‌های این دوره را از جنبه درونی به ساختار سیاسی و نظام اداره ایالات نسبت داده که حضور قدرت‌های مداخله‌گر فرمانطقه‌ای آن را تشدید می‌کرده است. این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی است و با تکیه بر منابع اصلی تاریخی و سفرنامه‌ای، به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. با این‌که درباره ساختار اداری و برخی مناصب نظامی عصر قاجاریه پژوهش‌هایی انجام شده، اما گستره و اهداف مقاله حاضر را پوشش نداده‌اند، نظیر سیفی (۱۳۶۲) که پلیس جدید را مطرح کرده، لمبتون (۱۳۶۳) به سیر تکاملی منصب داروغه در دوره صفویه و قاجاریه پرداخته، فلور (۱۳۶۶) پلیس و پلیس بازار را، خسروبیگی (۱۳۸۱) تشکیلات اداری و نظامی و یوسفی‌فر و شکرزاده (۱۳۹۳) منصب داروغه را در دوره قاجاریه بررسی کرده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی که درباره نظام قضایی و حقوقی و تاریخ دادگستری عصر قاجاریه انجام شده است. این نوع پژوهش‌ها هیچ‌کدام به مبحث امنیت و ناپایداری امنیتی این دوره نپرداخته‌اند. تنها احمدزاده (۱۳۹۳) در مقاله‌ای بسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجاریه را مطرح کرده که با

رویکردی متفاوت در ارتباط با موضوع این پژوهش قرار دارد. تفاوت مقاله حاضر با این پژوهش‌ها تأکید آن بر عوامل ناامنی در این دوره مستند به گزارش‌های تاریخی است. بدین ترتیب این پژوهش متمایز از موارد ذکر شده، می‌تواند خلاء موجود در این زمینه را برطرف نماید.

مفهوم امنیت

امنیت^۳ از نظر مفهومی، دارای ابعاد گوناگونی است و سه سطح امنیت فردی، اجتماعی، و ملی را دربر می‌گیرد. امنیت «دارای سه مشخصه است: نسبی بودن، ذهنی بودن، وجود یک رابطه منطقی و همیشگی بین امنیت و قدرت.»^۴ بخشی از مفهوم امنیت به رهایی افراد و جامعه انسانی از انواع تهدیدات شامل حملات خشونت‌آمیز، قتل و به‌طور کلی تهدیدات مستقیمی که ممکن است سلامت جسمی را هدف قرار بدهد، معطوف است.^۵ در امنیت فردی می‌بایست حق حیات، مالکیت و حریم خصوصی افراد از سوی حاکمیت با رعایت حقوق شهروندی و نیز از سوی شهروندان نسبت به یکدیگر با فراگیری این حقوق، به رسمیت شناخته شود. امنیت اجتماعی به حوزه عمومی مربوط می‌شود و از وظایف دولت‌ها و نهادهای رسمی است که افزون بر «تأمین حفظ جان، مال و شوؤن» همه شهروندان، «از آسیب‌های اجتماعی از طریق برقراری نظم و قانون» جلوگیری کنند.^۶ جامعه‌ای که در تأمین امنیت فردی و اجتماعی خویش به نقطه مطلوبی دست یافت و به بلوغ فکری و فرهنگی رسید، در تأمین امنیت ملی توان‌تر خواهد بود. امنیت ملی، «احساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور» است.^۷

امنیت ملی دارای ابعاد فرهنگی، حقوقی، سیاسی، نظامی و اقتصادی خاص خود است. این ابعاد به یکدیگر وابسته و در یکدیگر اثرگذارند. یکی از ابعاد امنیت ملی، امنیت اقتصادی است «به معنای وجود ثبات و اطمینان و عدم خطر نسبت به فعالیت‌های اقتصادی و اموال و ثروت‌های جامعه. از این دیدگاه، امنیت اقتصادی به امنیت داخلی و خارجی یا بین‌المللی قابل تقسیم است. زیرا علل

3. security

۴. علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی (بی‌جا: بهرنگ، ۱۳۶۶)، ص ۱۷۳.

۵. قدیر نصری، درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰)، ص ۵۵.

۶. محمدامیر احمدزاده، «بسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجاریه»، مطالعات تاریخ انتظامی، سال اول،

شماره ۱ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۴۶.

۷. آقابخشی، ص ۱۷۳.

نامنی گاه داخلی است و گاه خارجی.^۸ با بروز علل و عوامل ناامنی، جامعه وارد موقعیت ناامن می‌شود و در صورت نبود یا رفع این عوامل در موقعیت امن قرار دارد. «موقعیت امن، موقعیتی است به‌طور نسبی تحت نظارت و پیش‌بینی‌پذیر، که فرد در آن می‌تواند فعالیت آزاد و مستقل خود را در عین آگاهی از خطرات احتمالی ادامه دهد.»^۹ موقعیت ناامن، موقعیتی است غیر قابل پیش‌بینی و خارج از نظارت انسان که «در آن، وقوع هر اتفاقی محتمل و بنابراین مخاطره‌آمیز و اضطراب‌آور است.»^{۱۰} عدم امنیت علاوه بر ایجاد تشویش روحی- روانی در افراد، ثبات اجتماعی را مختل و فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی جامعه را از رونق می‌اندازد. از این‌رو، «امنیت قضایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، یا به عبارت دیگر حاکمیت نظم و قانون، موجب امید به آینده و در نتیجه موجب رشد فعالیت، تلاش و خلاقیت انسان می‌گردد.»^{۱۱} در کشورهایی که امنیت اجتماعی از بطن روابط اجتماعی شکل نگرفته باشد، ناامنی اجتماعی حتی از سوی خود ارکان حاکمیت رخ می‌نماید و امنیت را می‌شکند.^{۱۲}

ارکان اصلی تأمین‌کننده امنیت را می‌توان سه عامل حاکمیت قانون، وجود پلیس و نهادهای انتظامی کنترل‌کننده جرم و تهدیدات، ایجاد نظام قضایی صالح برشمرد. مسلماً در جامعه سنتی دوره قاجاریه این سه رکن چندان توسعه نیافته بود و با توجه به ضعف ساختارها، مسأله امنیت اجتماعی همواره در بحران مفهومی و اجرایی وجود داشت. در این دوره طرح دو مفهوم «حاکم» و «رعیت» بیانگر فاصله قدرت و «ضعف اساسی بسترهای سیاسی و فرهنگی حقوق افراد و به تبع آن مسأله امنیت فردی بوده است.»^{۱۳} در بُعد امنیت اجتماعی نیز، ضعف محاکم قضایی در ساختار سیاسی سنتی این دوره، فقدان قوانین مدون و اعمال مجازات‌های عرفی و ناکارآمدی نیروهای امنیتی سنتی در برقراری امنیت داخلی، مفهوم امنیت اجتماعی را در جامعه کاهش داده بود.^{۱۴} امنیت ملی نیز با توجه به حضور قدرت‌های بیگانه در کشور و دخالت‌های نابجای آن‌ها در امور داخلی و دامن زدن به تهدیدات مختل‌کننده امنیت اجتماعی حتی تهدیدات نظامی کشور، به‌طور آشکار

۸. حسین میرمعزی، *نظام اقتصادی اسلام* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۱۸۲.

۹. حسن قاضی مرادی، *استبداد در ایران* (تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹)، ص ۲۹۳.

۱۰. همان، ص ۳۰۳.

۱۱. علی رضاقلی، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی* (تهران: نی، ۱۳۸۸)، ص ۳۸.

۱۲. همان، ص ۴۰-۳۸.

۱۳. احمدزاده، ص ۴۶.

۱۴. همان، ص ۵۰-۴۷.

مخدوش شده بود. به گونه‌ای که آزادی عمل از پادشاه و کارگزاران او در تثبیت وضعیت ایالات و مرزها گرفته شده بود.

از سویی، امنیت در مفهوم سنتی آن دارای دو بُعد داخلی و خارجی است که بر حسب آن، دولت وظیفه دارد که کشور را هم از تهدیدات خارجی و هم ناامنی‌های داخلی مصون نگه دارد. همچنین دولت می‌بایست امنیت جان و مال مردم را از تجاوزات ناروا حفظ کند. از سوی دیگر انتظار این است که مردم نیز به دولت به عنوان حافظ امنیت خود اعتماد داشته باشند. با این توصیف، امنیت تنها از سوی دولتی قابل تأمین است که خود دارای ساختاری امنیت‌زا بوده و در عین حال مشروعیت بالایی در بین مردم داشته باشد.^{۱۵} «به‌طور کلی فلسفه وجودی دولت‌ها تأمین امنیت است و اگر دولتی نتواند امنیت جامعه خویش را تأمین کند، حتی اگر در این باره قصور داشته باشد نه تقصیر، فلسفه وجودی و بنیان مشروعیت خود را از دست می‌دهد، چه رسد به اینکه حکومتی، منبع اصلی تهدید امنیت مردم خویش باشد.»^{۱۶}

شرایط زیستی، شیوه‌های تولید اجتماعی، مناسبات سیاسی - اجتماعی و آموزه‌های فرهنگی می‌تواند در شکل‌گیری نوعی درک از مفهوم امنیت و عدم امنیت در فرد مؤثر باشد. موقعیت و شرایط عمومی ایران چه به لحاظ جغرافیایی و چه به لحاظ شیوه‌های تولید و زندگی اساساً نمی‌توانسته زمینه‌ساز امنیت باشد. قرار گرفتن این سرزمین در بخشی از فلات‌های مرتفع، وسیع و کم‌آب آسیا، شیوه تولید و زندگی عشیره‌ای و ایلی را در آن رقم زد که غارتگری ایلات دیگر و مناطق اسکان یافته روستایی و شهری یکی از مبانی این نوع زندگی شبانی بوده است. بنابراین، زندگی شبانی نمی‌توانسته زمینه‌ساز امنیت زیستی باشد. همچنین تجاوزات اقوام و ایلات همسایه به ایران، این کشور را از امنیت لازم بی‌بهره می‌نموده است. اما مهم‌تر از این عوامل، حکومت استبدادی بوده که ذاتاً فاقد امنیت و ثبات است. حکومت استبدادی بر ترس استوار است. سلطه ترس نیز به معنی سلطه ناامنی است.^{۱۷} «امنیت مطرح در حکومت استبدادی دو جنبه دارد: از جنبه حکومت، امنیت عبارت است از کاربرد قدرت سرکوبگرانه و خشونت‌آمیز برای گسترش هرچه بیشتر ترس و خفقان. این عمل حکومت با بهانه جلوگیری از هرج و مرج مردم انجام می‌گیرد. از جنبه مردم نیز امنیت به معنای کسب آرامش است از طریق غرق شدن یعنی ادغام در زندگی روزینه

۱۵. مقصود رنجبر، «امنیت رضاخانی»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، شماره ۲۴ (شهریور ۱۳۸۳)، ص ۱۷.

۱۶. رؤیا بارسلطان، «عملکرد امنیتی ارتش در دوره پهلوی اول»، مطالعات تاریخ انتظامی، سال اول، شماره ۱ (تابستان ۱۳۹۳)،

ص ۱۰۰.

۱۷. قاضی مرادی، ص ۲۹۵ - ۲۹۴.

شخصی و خصوصی.^{۱۸} در حکومت استبدادی که «حکومت ناامنی و بی‌ثباتی» است، «ایستایی و سکون» بر جامعه گسترده می‌شود و به ظاهر «آرامش گورستان» برقرار می‌شود. همین وضعیت که با ارباب بر جامعه تحمیل می‌شود از سوی حکومت و کارگزاران آن، امنیت خوانده می‌شود، آنچه کاملاً به معنای نبود امنیت است.^{۱۹} «در مفهوم امنیت در هر سطح و قلمروی، باور به ادامه یافتن فعالیت در موقعیتی که مستقیم یا غیر مستقیم تحت نظارت است وجود دارد. همین امر، امنیت و قانون را در ارتباط با هم قرار می‌دهد.»^{۲۰} اما حکومت استبدادی که حکومت بی‌قانونی است، در برقراری امنیت به مفهوم واقعی آن ناتوان است، زیرا در این نظام هیچ کس حتی خود شاه امنیت لازم را ندارد. نابودی حیات و بقای افراد حتی بزرگان حکومتی به یک اشاره شاه بستگی دارد و جان شاه نیز در معرض انواع خطرها، نیرنگ‌ها، و سوءقصد‌ها قرار دارد. در دوره قاجاریه همه این عوامل بسترساز ناامنی، وجود داشت. هم نظام قاجاری تا پیش از وقوع انقلاب مشروطه، استبدادی مطلق است، هم بخش غالب جمعیت کشور را ایلات تشکیل می‌دهند که تهاجمات ایلی را دامن می‌زدند و هم حوادث پیرامونی و مرزی به دامنه ناامنی می‌افزود. بنابراین مفهوم امنیت در این مقاله، بیشتر دو سطح امنیت فردی و امنیت اجتماعی را دربر می‌گیرد.

بررسی عوامل ناامنی

در عصر قاجاریه عوامل گوناگونی بر مؤلفه امنیت تأثیر می‌گذاشت که موجب گستردگی دامنه ناامنی و کاهش ضریب امنیت اجتماعی در کشور می‌شد. این عوامل هم ریشه در ساختار سیاسی نظام قاجاری داشت و هم متغیرهای مداخله‌گر نظیر دخالت کشورهای بیگانه در امور داخلی، آن را دامن می‌زد. در ادامه برخی از این عوامل بررسی و تحلیل می‌شوند.

ساختار نظام ایالات

ایران عصر قاجاریه (در سده ۱۳ ق. / ۱۹ م)، براساس گزارش‌های موجود کشور پهناوری بود که به ایالات متعددی تقسیم شده بود. حکومت بیشتر این ایالات برعهده پسران، برادران، عموها، و منسوبان شاه، خیل شاهزادگان بود که هرکدام دربار و تشکیلاتی خاص خود داشته و هزینه‌های

۱۸. قاضی مرادی، ص ۲۹۷-۲۹۶.

۱۹. همان، ص ۲۹۳.

۲۰. همان، ص ۳۰۰.

گزارش خود را از مردم زیر حاکمیت خویش تأمین می‌کردند.^{۲۱} دولت ایران در عصر قاجار سلطنت مطلقه بود و جان و مال تمام اهل مملکت در اختیار شخص پادشاه قرار داشت. وی قادر بود که هر یک از بزرگان و رجال را به قتل برساند و اموال ایشان را ضبط کند.^{۲۲} در این دوره کسانی که در رأس یکی از ادارات دولتی قرار می‌گرفتند، آن را ملک شخصی می‌پنداشتند و چون غالباً از بزرگان و شاهزادگان قاجاری انتخاب می‌شدند، با یکدیگر نیز به رقابت می‌پرداختند که این امر به آشفتگی اوضاع ایالات دامن می‌زد. «پسران فتحعلی شاه هر یک بالاستقلال حکمران یک ایالتی بودند. رسم سلاطین قاجار آن بود که نگذارند که هیچ‌یک از بزرگان و رؤسا اقتدار و قدرتی داشته باشند.»^{۲۳} قاجاری بودن حکومت ایالات در گزارش گاردان نیز بازتاب یافته است. وی تأکید کرده که «ولایات ایران در دست پسران فتحعلی شاه است ولی ایشان همه با هم نفاق دارند. در این میان یک دسته طرفدار عباس میرزا هستند و دسته‌ای دیگر هوادار محمدعلی میرزا که در کرمانشاه حکومت دارد.»^{۲۴} هم او می‌نویسد: «محمدعلی میرزا که قلمرو حکومتی او در غرب ایران مسکن جنگ‌جوترین ایلات ایرانی بود، یکی از پسران خود را که پنج سال بیشتر نداشت به حکومت ایل بزرگ فیلی منصوب نمود.»^{۲۵} این رقابت بین شاهزادگان بر سر دستیابی به قدرت و سلطنت در حیات پادشاه به گونه‌ای آشکار بود که گاردان با نام بردن از عباس میرزا ولیعهد، محمدعلی میرزا حاکم نواحی غربی، محمدولی میرزا حکمران خراسان، حسینعلی میرزا حکمران فارس و حسنعلی میرزا حاکم تهران و توصیف قدرت و امکانات هر کدام، آنان را مستعد دعوی سلطنت و دست انداختن به پایتخت می‌داند.^{۲۶}

گسترده‌گی قلمرو حکومتی قاجاریه و شیوه اداره آن که بر اساس ساختار سنتی قبیله‌ای در دست شاهزادگان قاجاری و به منزله تیول آنان به حساب می‌آمد، در بروز ناامنی اجتماعی مؤثر بود. زیرا، در این ساختار سیاسی، تأمین امنیت اجتماعی مردم هدف حکمرانان نبود بلکه امنیت شخص حاکم، دریافت مالیات‌ها از رعیت، سرکوب هر گونه شورش و اعتراض مردمی و تا حدودی برقراری امنیت

۲۱. کرزن، ج ۱، ص ۵۳۹.

۲۲. کلمنت مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه و به کوشش ایرج افشار (تهران: فرهنگ ایران، ۱۳۶۴)، ص ۳۴؛ سرجان مالکم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت (تهران: سنایی، ۱۳۸۳)، ص ۶۲۳-۶۱۷.

۲۳. مارکام، ص ۳۵.

۲۴. کنت آلفرد دو گاردان، خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی و به کوشش همایون شهیدی (تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۱۵۰.

۲۵. همان، ص ۲۲۳.

۲۶. همان، ص ۲۲۴-۲۲۳.

مرزها مورد توجه آنان بود. با توجه به این که مهم‌ترین ویژگی ساختار سیاسی قاجاریه مطلق‌گرایی قدرت بود، در این شرایط «عدم حدودگذاری سنتی یا قانونی برای اعمال قدرت حاکمان از یک سو و وسعت دامنه قدرت خودسرانه آنان از سوی دیگر»،^{۲۷} دو اصل مهم بود که می‌توانست به تضعیف امنیت اجتماعی در جامعه ایران منجر شود. در این شیوهٔ قبیله‌محور ادارهٔ قلمرو، شاه غالباً به انتخاب پسران، دامادها، و نوه‌هایش به عنوان حکمران ایالات و ولایات اقدام می‌کرد.^{۲۸} از این رو آنان با استقلالی که در قلمرو خود داشتند و با قدرت مطلقه‌ای که به کار می‌بردند و گاه در اثر رقابت‌های درون‌خاندانی که بین این شاهزادگان بروز می‌یافت، بر رعایا فشار مضاعف وارد می‌کردند و امنیت اجتماعی را به مخاطره می‌انداختند.

از سویی ایران عصر قاجار کشوری بود که، همانند روزگاران پیشین، همواره در آن کاروان‌های تجاری در رفت و آمد بودند و راه‌های کاروان‌روی متعددی وجود داشت که تجارت با خارج، با استانبول، بغداد، روسیه، و هندوستان از طریق آن‌ها انجام می‌شد. جاده‌های دیگری نیز بود که به زیارتگاه‌های مشهور مذهبی منتهی می‌گردید. این راه‌ها با ذکر مسافت به روز در منابع مشخص شده‌اند.^{۲۹} دور بودن ایالات از یکدیگر و راه‌های طولانی و متعدد بین این ایالات خود در بروز ناامنی تأثیر داشت. زیرا اشرار و راهزنان می‌توانستند در این ایالات پراکنده و راه‌های کاروان‌رو، امنیت اجتماعی و نظم عمومی را مختل سازند. در گزارش‌های سیاحان غربی که در سده سیزدهم هجری از ایران دیدار کرده‌اند به کرات، راه‌ها و نواحی ناامن و راهزنی‌ها و یورش‌های رخ داده در آن‌ها بازتاب یافته است.^{۳۰} تفنگچیان و سربازانی که در راه‌ها وظیفهٔ برقراری امنیت مسافران و کاروانیان و مبارزه با راهزنان را بر عهده داشتند، قادر به انجام این وظیفه نبودند.^{۳۱} مقامات مسؤول برقراری امنیت در شهرها شامل کلانتر، داروغه، قراول، پلیس، و نیروهای دیگر نیز نه تنها از عهده این امر

۲۷. احمدزاده، ص ۵۲.

۲۸. جیمز فریزر، سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری (تهران: توس، ۱۳۶۶)، ص ۸۵.

۲۹. پولاک، ص ۳۰۹؛ کرزن، ج ۱، ص ۹۰-۶۸.

۳۰. پولاک، ص ۳۱۵-۳۱۲؛ مارکام، ص ۷۴-۷۱؛ اوستن هنری لایارد، سفرنامه لایارد، ترجمه مهتاب امیری (تهران: انزان، ۱۳۷۶)، ص ۵۳؛ لیدی مری شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: نو، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۹. آلکس بارنز، سفرنامه بارنز، ترجمه حسن سلطانی‌فر (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳)، ص ۴۷-۱۸ و بعد.

۳۱. ژوانس فووریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی و به کوشش همایون شهیدی (تهران: ذنبای کتاب، ۱۳۸۶)، ص ۱۶۶؛ هینریش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمدحسین کردیچه (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۹)، ص ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶؛ گرتروید بل، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۱۹؛ ویلم فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۶۶)، ص ۴۰-۳۶. میرزا علی‌خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۲۴۷.

بر نمی‌آمدند، که گاه خود، به سبب روحیهٔ سودجویی و ظلم و ستم، موجب سلب امنیت اجتماعی هم می‌شدند.^{۳۲} گاه در شهرها نیروهای نظمیه یا پلیس با دزدان تباری می‌کردند و مزدگانی اموال و اشیاء گمشده و پیدا شده را ممر عایدی قرار می‌دادند.^{۳۳} در نتیجه فرصت برای راهزنان در مسیرها برای غارت فراهم می‌شد و شورشگران نیز به شهرها و به‌ویژه به روستاها یورش می‌آوردند و اموال و محصولات و احشام آن‌ها را چپاول می‌کردند. از این رو، در این دوره پدیده راهزنی بارها امنیت عمومی را به مخاطره انداخته بود.

کشمکش‌های داخلی و شورش‌ها

یکی از عوامل بروز ناامنی در کشور، کشمکش‌های داخلی شاهزادگان قاجاری برای تصاحب تاج و تخت در فاصله تغییر سلطنت دو پادشاه بود. این کشمکش‌ها همراه با شورش‌های برخی سرداران و حکام قدرت‌طلب و وابستگان خاندان حکومتگر پیشین و شورش‌های مکرر بعدی در ایام سلطنت پادشاه مستقر، به ناامنی اجتماعی در کشور دامن می‌زد. معمولاً با شایع شدن خبر درگذشت پادشاه یا عدم حضور او در پایتخت، علاوه بر شورش شاهزادگان که به نابسامانی اوضاع داخلی منجر می‌شد، فرصت‌طلبان، یاغیان و گردنکشان عرصه را برای برآوردن اهداف خویش مناسب می‌دیدند. حتی وقتی خبر بیماری شاه شایع می‌شد ناامنی‌ها بروز می‌یافت. در فاصلهٔ مرگ یک پادشاه و استقرار کامل جانشین او، عدم امنیت و تزلزل حق مالکیت در شهرها و اصولاً در کشور به طور فزاینده بروز می‌کرد. «در چنین اوضاع و احوالی، پیک‌های دولتی که کار نامه‌رسانی را برعهده داشتند نیز در امان نبودند، مسافران جرأت خارج شدن از ایستگاه‌ها را نداشتند، معاملات دچار رکود می‌شد، هر کس در خانهٔ خود قرار می‌گرفت تا نظم و قانون مجدداً برقرار می‌شد. حتی مسافرت شاه نیز بازار شایعات را رواج می‌داد و از این رهگذر بی‌نظمی رخ می‌داد.»^{۳۴}

پس از کشته شدن آقامحمدخان نخستین پادشاه سلسله قاجاریه، جانشین او فتحعلی شاه به مدت پنج سال درگیر کشمکش‌های داخلی بود که از سوی برخی سرداران آقامحمدخان، وابستگان

۳۲. سیر پرسی سایکس، سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری ([تهران]: لوحه، ۱۳۶۳)، ص ۴۹. گاوین همبلی، «شهر سنتی ایران دوره قاجاریه»، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجاریه، از مجموعه تاریخ کمبریج، زیر نظر پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: جامی، ۱۳۸۷)، ص ۶۰۰؛ بارنز، ص ۱۸؛ دروویل، ص ۸۴-۸۳؛ بروگش، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۳۳. پولاک، ص ۳۲۲.

۳۴. همان، ص ۳۱۷-۳۱۶.

پادشاه، و حکام محلی آذربایجان به‌ویژه امرای دنبلی در خوی و ماکو، رخ داد. در این ایام نیروهای فتحعلی شاه در آذربایجان و خراسان و فارس و نواحی غربی ایران درگیر نبرد با شورشیان و مخالفان بودند. یکی از این شورش‌گران صادق خان شقاقی از سرداران آقامحمدخان بود که در سودای سلطنت با قشون آذربایجان درگیر جنگ با فتحعلی شاه شد و شکست خورد.^{۳۵} با این‌که بخشیده شد و مأموریت‌هایی به وی داده شد، اما چون همچنان به خودسری می‌پرداخت،^{۳۶} مورد خشم شاه قرار گرفت و او را در خانه‌ای تنگ محبوس کردند تا از گرسنگی مُرد (۱۲۱۴ ق.).^{۳۷} از دیگر شورشیان، حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه بود که به حکومت فارس گماشته شد، اما طغیان کرد و به قشون کشی پرداخت.^{۳۸} وی پس از ناکامی در جنگ، مورد عفو قرار گرفت و به قم تبعید گشت. در آن‌جا نیز «راه زیارت آن تربت بر مجاورین بست و از اطوار نامناسب او جان اهل دارالایمان به لب رسید.» او به سبب نارضایتی مردم و شکایت آنان، به تهران آورده شد و در محلی از دهات شمیران حبس و چشمانش را کور کردند.^{۳۹} محمدولی خان قاجار که در طغیان حسینقلی خان با وی همراهی کرده بود و برخی دیگر از شورشیان نیز پس از دستگیری به جرم همراهی با وی به سختی مجازات شدند.^{۴۰}

محمدخان زند فرزند زکی خان نیز از کسانی بود که برای احیای قدرت زندیه شورش کرد و به سال ۱۲۱۲ ق. در اصفهان شکست خورد و فرار کرد، اما در بین راه دستگیر و کور گردید. یکی از یاران او به نام نجف خان زند با عده‌ای از نیروهایش دستگیر و به دستور شاه، همه کشته شدند.^{۴۱} نادر میرزا پسر شاهرخ افشار نیز برای دستیابی به قدرت در خراسان شورش کرد و سپاه فتحعلی

۳۵. محمد فتح‌الله بن محمدتقی ساروی، تاریخ محمدی: احسن‌التواریخ، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۳۰۶-۳۰۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ص ۱۴۴۲-۱۴۴۱؛ عبدالرزاق دنبلی، مآثر سلطانیه، به کوشش فیروز منصوری (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳)، ص ۳۵-۳۳؛ فضل‌الله شیرازی (خاوری)، تاریخ ذوالقرنین، ج ۱، تصحیح ناصر افشارفر (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۶۰-۵۵؛ محمدحسن اصفهانی، جنبه‌الخبار، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱)، ص ۸۶.

۳۶. اعتمادالسلطنه، ص ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۵۰؛ محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحبقرانی، تصحیح نادره جلالی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹)، ص ۱۲۰، ۱۲۹.

۳۷. اعتمادالسلطنه، ص ۱۴۵۴؛ دنبلی، ص ۶۰؛ شیرازی، ص ۱۳۴.

۳۸. دنبلی، ص ۴۶-۴۳؛ شیرازی، ص ۸۷-۸۴، ۹۳-۸۹؛ اصفهانی، ص ۹۲-۹۱؛ محمود میرزا قاجار، ص ۱۲۴-۱۲۱.

۳۹. دنبلی، ص ۷۳؛ شیرازی، ص ۱۵۹-۱۵۳؛ اصفهانی، ص ۱۰۰-۹۹.

۴۰. شیرازی، ص ۹۳، ۱۵۹؛ محمود میرزا قاجار، ص ۱۲۴.

۴۱. شیرازی، ص ۷۹-۷۷، ۸۸-۸۷؛ دنبلی، ص ۳۹؛ اصفهانی، ص ۹۰؛ محمود میرزا قاجار، ص ۱۲۲-۱۱۸.

شاه به سال ۱۲۱۴ق. برای سرکوب او به سوی خراسان راهی شد. سرانجام در سال ۱۲۱۸ق. نادر میرزا دستگیر و با برادرانش به قتل رسیدند.^{۴۲} جعفرخان دنبلی نیز با استقرار در قلعهٔ ماکو، جمعیتی از اکراد یزیدی فراهم کرد و با نیروهای اعزامی فتحعلی شاه به جنگ پرداخت. با این که شکست خورد و بسیاری از نیروهایش کشته و دستگیر شدند، اندکی بعد به خوی آمد و آن جا را تصرف کرد.^{۴۳} اما این بار نیز سپاه قاجار در جنگ او را شکست داده و خوی را به تصرف درآوردند.^{۴۴} در نواحی غربی کسان دیگری به پیروی از جعفرخان، مردم را به شورش علیه قاجاریه تشویق کردند. از جمله فرج‌الله خان رئیس طایفهٔ شاهسون به هدف گرفتن حکومت اردبیل طغیان کرد و با سواران خود مابین اردبیل و طالش به مقاومت پرداخت.^{۴۵}

به نقل تاریخ عضدی، چون فتحعلی شاه «سر بر بستر بیماری نهاد، بسیاری از حدود مملکت هرج و مرج شد. خزانهٔ اصفهان را بختیاری به غارت برد و بعضی فقرات دیگر روی داد.»^{۴۶} با مرگ این پادشاه نیز دوباره کشور شاهد شورش شاهزادگان قاجاری برای تصاحب تاج و تخت بود. پایتخت، شاهزاده ظل‌السلطان پسر فتحعلی شاه با عنوان علی شاه و عادل شاه به تخت نشست و سکه و خطبه به نام خود کرد.^{۴۷} برخی از این شاهزادگان در ایالات به ادعای سلطنت برخاستند. حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس و برادرش حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه در کرمان هر کدام خود را پادشاه خواندند و سکه و خطبه به نام خود کردند.^{۴۸} برخی دیگر از شاهزادگان در نواحی دیگر نیز افکاری را در سر می‌پروراندند. تا این که سرانجام با درایت و تدبیر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی این مدعیان از قدرت افتادند، برخی دیگر از شاهزادگان قاجاری دستگیر و زندانی شدند، و محمدشاه پسر عباس میرزا توانست بر تخت سلطنت قاجاری تکیه بزند.^{۴۹} این گونه شورش‌ها که در فاصلهٔ مرگ یک پادشاه تا تثبیت سلطنت پادشاه جدید با انگیزه قدرت‌طلبی و دستیابی به سلطنت رخ

۴۲. شیرازی، ص ۱۰۸-۱۰۶، ۱۸۰؛ دنبلی، ص ۵۱-۵۰، ۸۵؛ محمود میرزا قاجار، ص ۱۵۰-۱۴۸.

۴۳. محمود میرزا قاجار، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۴۴. همان، ص ۱۳۰.

۴۵. گاردان، ص ۲۲۶.

۴۶. عضدالدوله سلطان احمد میرزا، تاریخ عضدی، با توضیحات عبدالحسین نوایی (تهران: علم، ۱۳۷۶)، ص ۱۷۶.

۴۷. شیرازی، ج ۲، ص ۹۳۳-۹۳۲؛ اصفهانی، ص ۱۹۲؛ عبدالوهاب بن علی‌اشرف شیرازی، نخبه‌الآخبار، ضمیمهٔ جنه‌الآخبار،

تصحیح میرهاشم محدث (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱)، ص ۲۷۴-۲۷۳.

۴۸. شیرازی (خاوری)، ج ۲، ص ۹۳۱؛ اصفهانی، ص ۱۹۳؛ عبدالوهاب شیرازی، ص ۲۷۳-۲۶۹.

۴۹. شیرازی (خاوری)، ص ۹۳۸-۹۳۷؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری (تهران: روزبهان،

۱۳۵۷)، ص ۱۳۴-۱۳۳.

می‌داد، در ناامن‌سازی کشور و بروز اغتشاش و آشوب در شهرها و در نتیجه از هم گسیختگی انتظام اجتماعی مؤثر بود. «آن‌چه در یکایک این بحران‌های جانشینی به صورت سنت درآمده بود، کشمکش‌های درون قبیله‌ای و کشمکش قبایل بر سر فردی بود که می‌بایست جانشین شاه متوفا گردد.»^{۵۰}

افزون بر این، در ایام سلطنت هر پادشاه شورش‌های دیگری رخ می‌داد که ناامنی و اغتشاش در کشور را تشدید می‌کرد. چنان‌چه در سلطنت ضعیف محمد شاه کشور صحنه حوادث خطرناکی شد؛ نظیر طغیان ولی خان ممسنی در فارس که با موضع گرفتن در قلعه سفید مدت‌ها به تاخت و تاراج نواحی اطراف مشغول بود،^{۵۱} تحریکات افغان‌های هرات و ترکمانان،^{۵۲} طغیان محمدتقی خان بختیاری، طغیان آقاخان محلاتی در کرمان،^{۵۳} طغیان محمدحسن خان سالار در خراسان که «راه آمد و شد خراسان به واسطه فتنه و فساد وی مسدود گردید،»^{۵۴} شورش علی محمد باب در شیراز،^{۵۵} و واقعه قره‌العین.^{۵۶} مداخله دولت‌های خارجی در امور داخلی کشور و دامن زدن به این گونه شورش‌ها بر پیچیدگی و گستردگی آن‌ها می‌افزود. قدرت‌های مداخله‌گر علاوه بر تحریک شورشگران، با راهاندازی جنگ و درگیر ساختن دولت مرکزی، نظیر جنگ‌های ایران و روس، جنگ‌های انگلیسی‌ها در جنوب کشور در قضیه لشکرکشی قاجارها به هرات، منازعات ایران و عثمانی در این دوره و حوادثی از این قبیل، بر وضعیت امنیتی کشور و بروز ناامنی اجتماعی تأثیر سوء می‌گذاشتند.

رفتار خشونت‌آمیز حکام و مأموران دولت

عملکرد و شیوه مدیریت برخی از رجال دولتی در نابسامانی اوضاع داخلی، نارضایتی مردم، و بروز شورش و آشفتگی در کشور تأثیر داشت. اصولاً نظام اداری و شبکه دیوانسالاران بیش از آن که در خدمت مردم باشند، در جهت تأمین منافع شخصی و ثناگویی به مقام ظل‌اللهی پادشاه قاجار

۵۰. جان فوران، مقاومت شکننده، چ ۱۴، ترجمه احمد تدین (تهران: رسا، ۱۳۹۲)، ص ۲۳۷.

۵۱. عبدالوهاب شیرازی، ص ۲۸۱-۲۸۰.

۵۲. همان، ص ۲۸۲-۲۸۱.

۵۳. همان، ص ۲۸۵.

۵۴. همان، ص ۲۸۸-۲۸۷.

۵۵. همان، ص ۲۸۷-۲۸۶؛ فوریه، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۵۶. همان، ص ۲۸۷؛ فوریه، ص ۱۵۷.

بودند. ژوبر که در عصر فتحعلی شاه از ایران دیدن کرده بر این عقیده است که «در کشورهای استبدادی، منفعت مردم به چیزی انگاشته نمی‌شود و مفاهیمی مانند اقتضای سیاسی، حُسن اداره، مملکت‌داری، حفظ نظم، پیشگیری از حوادث و بیماری‌ها، الفاظی بی‌معنا و در قاموس زمامداران مملکت مفهومی ندارد.» از این رو در گزارش وی آمده است که «مردم ایران دائماً در معرض بیدادگری و رشوه‌خواری و شدتِ عمل مأمورین دولت بوده و چون از علت زراندوزی فتحعلی شاه باخبرند، کلیه پیامد سوء ناشی از وضع موجود را درک می‌کنند و ناگزیر به آینده با دیده ترس و وحشت می‌نگرند. این حالت ترس و اضطراب رفته رفته یک نوع حس عدم اعتماد و گرایش به رشوه‌خواری و فساد را به وجود می‌آورد» که به نقل این سیاح، در سراسر مملکت ریشه دوانیده بود.^{۵۷} به نوشته وی، «ایرانیان از آن جا که عدالت را تنها اراده شاه می‌دانند، سر را در برابر یوغ قدرت فرو می‌آورند» و هیچ تلاشی برای رهایی از این وضعیت انجام نمی‌دهند.^{۵۸} تعبیر کرزن نیز آن است که «معیار حُسن اداره در ایران بهبود وضع کارها یا جلب رضایت مردم و یا پیشرفت آبادانی شهر و ولایت نیست، بلکه در آن است که در جاده‌ها راهزنی و دزدی نباشد و مالیات مرتباً به خزانه‌ی شاهی برسد. از این رو شایستگی نفر نقش مؤثری در واگذاری مسؤلیت به او ندارد؛ چنان که بی‌کفایتی نیز در عزل وی چندان تأثیری نداشت، بلکه هدیه و رشوه بیشتر به پادشاه در این موارد کارسازتر بود.»^{۵۹}

پادشاهی چون فتحعلی شاه به جمع کردن ثروت، بسیار مایل بود. او کشور را ملک خود می‌پنداشت و در صدد استحکام سلطنت و اقتدار خود بود و مالیات گزاف از مردم اخذ می‌کرد. پسران وی که حکمران ایالات بودند نیز همین‌گونه رفتار می‌کردند و نتیجه آن شد که «مردم بعضی از ایالات از حکام قاجاری به رنج افتادند و از قاجاریه دوری می‌جستند. با چنین وضعیتی بزرگان مملکت که مثل غلام زرخرید به‌شمار می‌آمدند به خیال آن می‌افتادند که هر کس برای خود مال و منالی فراهم کند. از این رو رشوه و فتنه و بدقولی از ابزارهای این کار بود.»^{۶۰}

در زمان فتحعلی شاه بنا به گزارشی، رعایا می‌بایست عشر عایدی خود را نقداً یا جنساً به دولت بدهند. حکام مالیات‌های جنسی را به نرخ روز به پول بدل می‌کردند و وجه آن را به خزانه سلطنتی می‌فرستادند. در این گزارش مقدار اجناسی که رعایا به پادشاه می‌دادند بالغ بر دو کرور تومان (بیست

۵۷. پ. ام. ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب (تبریز: کتابفروشی چهر و فرانکلین، ۱۳۴۷)، ص ۳۱۳.

۵۸. همان، ص ۳۶۴.

۵۹. کرزن، ص ۵۷۹.

۶۰. مارکام، ص ۳۸.

میلیون فرانک) برآورد شده که این رقم غیر از مالیات‌ها و اجحافاتی بوده که حکام بر مردم تحمیل می‌کرده‌اند.^{۶۱} فتحعلی شاه که «لثامت، صفت بارزۀ او» بود،^{۶۲} در همین اوضاع و احوال که در اثر جنگ‌های داخلی و درگیری با روسیه محصولات کشاورزی و عایدی مردم کاهش چشمگیری یافته بود، خزانه هنگفتی جمع‌آوری کرد. «اما چون عشق به اندوختن پول در کشور قوی بود، هیچ ثروتی به جریان نمی‌افتاد و چون به تجارت هم توجهی نمی‌شد و معادن نیز استخراج نمی‌گردید، دادوستد و معاملات کاهش یافت و فشارها برای دریافت درآمد متوجه مردم می‌شد. از این رو اعیان شهر بسیار شهوتران و عیاش بوده و راحت و لهو و لعب را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دادند.»^{۶۳}

در عصر قاجاریه، حکام از خودمختاری نسبتاً زیادی در قلمرو خویش برخوردار بودند. شاهان قاجار برای حل مشکلات مالی مختلف، مقام‌ها و مناصب حکومت ایالتی، ضرابخانه و گمرگ را از طریق مزایده به هر کس پول بیشتری می‌داد واگذار می‌کردند. کسی که با این شیوه به حکومت ایالتی دست یافته بود، سعی می‌کرد با دریافت مالیات‌های مختلف درآمد کسب کند. از این رو با تقسیم هر ایالت به چند ولایت و ناحیه و با مزایده نهادن آن‌ها بار همه این هزینه‌ها به دوش مردم پایین جامعه به‌ویژه دهقانان می‌افتاد که می‌بایست همه این وجوه را بپردازند.^{۶۴} در گزارش یکی از دیوانیان عصر محمدشاه قاجار که در سال ۱۲۵۶ق. به نواحی جنوبی رفته از خالی شدن روستاها و فرار مردم از ظلم و ستم دیوانیان سخن به میان آمده است. او درباره شیراز می‌گوید که «رعایای اغلب دهات آن‌جا به سبب عدم تسعیر و برنیامدن از عهده حقوق دیوانی پراکنده و بعضی از دهات بی‌نسق مانده» بود.^{۶۵} کل رعایای سکنه دشت ارژن در نزدیکی شیراز به علت ظلم و ستم حکام که همه ساله نقد و جنس بیش از حد توان از مردم دریافت می‌کردند، سوای پیرمرد متولی بقعه شاه سلمان، فرار کرده و رفته بودند.^{۶۶} در همین مأموریت، شیخ بندر کنگان نزد این مأمور از ظلم و اجحاف حکام و مباشرین فارس شکایت می‌کند که در زمان فتحعلی شاه فقط مبلغ هفتاد تومان نقد پیشکشی می‌داده‌اند. اما اینک با وجود آن که جمعیت کاهش یافته، برخی در اثر مرض وبا و طاعون تلف شده و برخی از عهده برنیامدن از حقوق دیوانی فرار کرده‌اند، باز محصل مالیاتی یکپهزار و

۶۱. گاردان، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۶۲. همان، ص ۲۲۲.

۶۳. همان، ۲۲۱.

۶۴. فوران، ص ۲۱۷.

۶۵. دو سفرنامه از جنوب ایران در سال‌های ۱۲۵۶-۱۳۰۷ق.، به تصحیح و اهتمام علی آل‌داود (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۵۳.

۶۶. همان، ص ۵۶.

دویست تومان مالیات دیوانی طلب کرده است. شیخ مزبور این ظلم و تعدی را به مصلحت نمی‌داند زیرا موجب شده مردم به سواحل جنوبی کوچ کنند. انگلیسی‌ها هم از این وضعیت استفاده کرده مردم را تحریک می‌کردند که از اطاعت دولت ایران سرپیچی کرده به آنان بپیوندند.^{۶۷} نجم‌الدوله در مسیر شیراز به کازرون در میانکتل پای درد دل چند تفنگچی پریشان احوال می‌نشیند که از ظلم مباشرین شکوه داشتند. از قرار، مباشرین از سی نفر سکنه روستا چندان مالیات می‌گرفتند که درآمد آنان کفایت آن را نمی‌کرده و مجبور بوده‌اند که مفتی تفنگچی‌گری کنند.^{۶۸}

در صدارت حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار، حکومت ایالات ایران به هرج و مرج می‌گذشت. هر کس که کارآمدی و لیاقتی داشت از سوی وی تبعید می‌شد. اموال مردم را به زور ضبط می‌کرد و برای خود ثروت و مکنت فراهم می‌نمود. حکومت ایالات را به هر کس که بیشتر پیشکش می‌داد، می‌فروخت و حاکم هر ایالت در عوض به مردم چنان ظلم و ستم می‌کرد که ناگزیر ترک دیار می‌کردند.^{۶۹} «در سال ۱۲۶۳ق. ایالت کرمانشاه را به محبعلی خان فروختند و او گله و رمه اهالی آن‌جا را صاحب شد و مردم را به فقر و فلاکت نشانده.» زن و مرد و بچه در کوچه و بازار کرمانشاه به گرسنگی افتادند. منوچهر خان معتمدالدوله حکمران اصفهان به قدری ظلم و ستم نمود که مردم شورش کرده او را از شهر بیرون کردند.^{۷۰} میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه نیز از بزرگان ایران افراد کارآمد را معزول و تبعید کرد و بستگان ناکارآمد خود را به جای ایشان به کار گماشت. در نتیجه، وضع ایالات آشفته شد، فقر و پریشانی افزوده گشت، میزان مالیات کشور کاهش یافت، تاخت و تاراج ترکمن‌ها بیشتر از پیش شد و قشون بی‌جیره و موجب ماند تا این که صدراعظم عزل شد.^{۷۱} در این دوره حتی وقتی که حاکم منطقه‌ای رویه سستی در برابر دزدان و راهزنان پیش می‌گرفت یا عدم حضور او در شهر شایع می‌شد، ناامنی بالا می‌گرفت.^{۷۲}

درگیری و جدالی که میان حکام ایالات درمی‌گرفت نیز به ایجاد ناامنی و غارت در شهرها و راه‌ها کمک می‌کرد. در تاریخ صاحبقرانی به تفصیل جریان آشوب و بروز فساد میان صاحب

۶۷ دو سفرنامه از جنوب ایران در سال‌های ۱۲۵۶-۱۳۰۷ق، به تصحیح و اهتمام علی آل‌داود (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸)،

ص ۱۰۱-۱۰۰.

۶۸ عبدالغفار بن علی محمد نجم‌الدوله، آثار نجم‌الدوله: سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان، تصحیح احمد کتابی (تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۱۲۵.

۶۹ مارکام، ص ۱۳۰.

۷۰ همان، ص ۱۳۱-۱۳۰.

۷۱ همان، ص ۱۵۶.

۷۲ پولاک، ص ۳۱۷.

اختیاران کرمانشاهان و لرستان و عربستان (خوزستان) در سال ۱۲۴۵ق. را نقل کرده که چگونه این جنگ و جدال‌ها و به تعبیر وی «وفور هرج و مرج» اوضاع این ایالات را مختل و آشفته ساخته بود.^{۷۳} این ستیزه‌ها و کشمکش‌ها در سال ۱۲۴۸ق. همچنان میان حسام‌السلطنه محمدتقی میرزا و حشمت‌الدوله محمدحسین میرزا در لرستان و بروجرد در جریان بود که در اثر درگیری‌هایی که رخ داد بسیاری از روستاها و باغات مردم خسارت دید و هر کدام که بر دیگری غلبه می‌یافت اموال او را به تاراج می‌برد.^{۷۴} در سال ۱۳۰۶ق. از بدسلوکی ضیاءالدوله حاکم بروجرد با رعایا گزارشی موجود است که در اثر آن راه لرستان مغشوش شده بود. از این رو، «لرهای دیرکوند آشکارا به شهر خرم‌آباد وارد می‌شدند و حق‌العبور و باج معین می‌کردند تا مردم و قافله را بگذرانند و جز قاصد پیاده احدی جرأت عبور نداشت.»^{۷۵} به نقل اهالی بروجرد، «ضیاءالدوله موجب و تیول و مستمری و وظیفه احدی را نمی‌داد و گندم را خرواری سی و یک تومان تسعیر می‌نمود و از رعایا وجه نقد می‌گرفت.»^{۷۶}

از سویی، عملکرد نادرست حکمرانان قاجاری موجب نارضایتی و شورش مردم شهرها می‌شد که خود در دست زدن به قتل و غارت فرصت می‌یافتند. در سلطنت محمد شاه به سال ۱۲۵۵ق. جمعی از مردم شیراز که مورخ نخبه‌الآخبار از آنان به «اوباش و اشرار» یاد می‌کند، بر شاهزاده فریدون میرزا فرمانفرمای فارس شوریده «لوی فساد برافراشتند» و حدود شصت نفر از ملازمان او را به قتل رساندند و «دست تعدی بر اهل ولایت نیز دراز کردند». تا این که سرانجام با دستگیری کخدای یکی از محلات شیراز و شیخ ابوتراب امام جمعه و جماعت شیراز که از نظر مقامات منشاء این شورش بودند و قتل و دستگیری جمعی از شورشیان، امنیت شیراز و صفحات فارس برقرار گردید.^{۷۷} چنین شورش‌های در همین سال از سوی مردم اصفهان علیه خسروخان گرجی حاکم شهر رخ داد و او را از شهر اخراج کردند. این شورش نیز توسط نیروی اعزامی که مأمور «قلع و قمع اشرار» آنجا بودند سرکوب «و جمعی کثیر از اوباش و اشرار» به قتل رسیدند و چند خانوار از «اشرار آنجا» را به آذربایجان روانه نمودند.^{۷۸} بدین ترتیب ناآرامی‌های متعدد شهری به صورت‌های گوناگون امری

۷۳. محمود میرزا قاجار، ص ۲۹۱-۲۸۳.

۷۴. همان، ص ۳۰۶-۳۰۱.

۷۵. نجم‌الدوله، ص ۶۲.

۷۶. همان، ص ۶۰.

۷۷. عبدالوهاب شیرازی، ص ۲۸۳-۲۸۲.

۷۸. همان، ص ۲۸۴-۲۸۳.

عادی شده بود و تعداد زیادی از این شورش‌ها در شهرهای مختلف کشور در منابع ثبت شده‌اند. «این ناآرامی‌ها اغلب تجلی نارضایتی عمومی از مقام‌های ایالتی بر سر مسایلی همچون مالیات اضافی، قیمت بسیار زیاد مواد غذایی، کمبود نان، حکام و والیان منفور و مانند این‌ها بود.»^{۷۹}

تجاوز و زورگویی نظامیان

یکی دیگر از عوامل ناامنی و غارت و فشار بر مردم، نیروهایی بودند که در واحدهای نظامی خدمت می‌کردند. اینان یا به دلیل ضعف انضباطی واحدهای نظامی یا به دلیل روحیه شرارت و غارتگری که در میان برخی از این نیروها بود و یا در اثر فقر و تنگدستی و دریافت نکردن جیره و مواجب، به این اعمال رو می‌آوردند. در گزارش‌های سیاحان اروپایی به شیوه رفتار غارتگرانه افواج نظامی اشاره شده است. ژوبر در دوره فتحعلی‌شاه از رفتار غارتگرانه‌ی افواج نظامی به روستاهای مسیر و ایجاد بی‌نظمی و افسارگسیختگی سربازان سخن گفته است.^{۸۰} در دوره محمدشاه قاجار در سفر معتمدالدوله حاکم اصفهان به بختیاری بنا به گزارشی بسیاری از خدمه و عمله اردو و قاطرچی‌ها خود دزد بودند و هرچه به دستشان می‌افتاد به سرقت می‌بردند. معتمد در این سفر بعضی از آن‌ها را به دست فراشان خود به چوب و فلک بست شاید نظم و امنیت در اردو برقرار شود. در این سفر حتی اسب مأمور انگلیسی لایارد را سربازان دولتی دزدیدند. این سربازان در جاده‌های اطراف هر چه را می‌دیدند به یغما می‌بردند.^{۸۱} به نوشته پولاک که در سلطنت ناصرالدین شاه در ایران به سر می‌برده است، گاهی سربازان به تزلزل بنیان مالکیت در روستاها و جاده‌ها کمک می‌کردند. افواج محافظ شاه، فوج فیروزکوه، فوج شقوبی (یا شقاقی) و بعضی از افراد فوج کردستان، به زورگویی مشهور بودند و

در مسیر حرکت خود به محصولات و درختان میوه زارعان حمله می‌بردند و درختان را با لوازم چوبی دیگر که در کلبه رعایا پیدا می‌شد، می‌سوزانیدند. هیچ در و پنجره و تیر سقف و وسیله‌ی چوبی دیگری از دست آن‌ها در امان نمی‌ماند. هرگاه نظامیان به دهی نزدیک می‌شدند، اهالی به وحشت می‌افتادند و با دار و ندار خود به کوه می‌گریختند. از طرف افسران هیچ اقدامی برای جلوگیری سربازان از دزدی انجام نمی‌گرفت، حتی برعکس، از این که می‌دیدند سربازان از کیسه‌ی دیگران زندگی می‌کنند،

۷۹. فوران، ص ۲۳۸.

۸۰. ژوبر، ص ۳۱۵-۳۱۴.

۸۱. لایارد، ص ۱۷۳-۱۷۲.

خرسند هم می‌شدند زیرا آن‌ها می‌توانستند مزد سربازان را به جیب بزنند و از این که اسب و قاطر مسروقه را به عنوان سهم خودشان از مال غارت شده تلقی کنند نیز شرمسار نبودند.^{۸۲}

یکی از دلایل روآوری نظامیان و سربازها به غارت و دستبرد به اموال مردم، اوضاع پریشان مالی آن‌ها بود. در گزارش یکی از سیاحان اروپایی در عهد ناصرالدین شاه، وضع طبقه نظامی‌ها و سربازها در میان اقشار گوناگون جامعه ایرانی از همه بدتر و تأسف‌آورتر ذکر شده است. سربازها را معمولاً از خانواده‌های بی‌بضاعت و ضعیف شهرها و دهات که پولی برای رهایی فرزندان خود از خدمت سربازی نداشتند، می‌گرفتند. «این افراد محکوم بودند که همه عمر خود را چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، سرباز بمانند.» آن‌ها فاقد لباس نو، کفش و اسلحه مناسب بودند. لباسشان پاره و نامرتب بود. حقوق و دستمزدی هم که از طرف شاه و از صندوق دولت برای آن‌ها داده می‌شد آنقدر در میان صاحب‌منصبان نظامی دست به دست می‌شد که چیزی برای سربازها باقی نمی‌ماند.^{۸۳} این جیره برای هر سرباز در سال دوازده تومان بود که جیره بسیار کمی بود. این سربازان را شاه با صدور فرامینی به ولایات و تعیین نمودن تعداد آن‌ها به خدمت فرا می‌خواند. آن‌ها در سفر و حَضَر مخارجشان با ساکنین و در زمان صلح حقوقشان از خزانه پرداخت می‌شد؛ اما وقتی به دستشان می‌رسید پنج شش تومان بیشتر نبود. زیرا این موجب از دست چند نفر می‌گذشت و هر کدام سهمی برای خود برمی‌داشتند.^{۸۴}

از این رو سربازان با یونیفورم سربازی به کارهای پست و خلاف شؤونات خود تن می‌دادند تا پولی برای سیر کردن شکم‌شان به دست آورند. حتی برای کسب اجازه‌ی این کار هم ناگزیر نیمی از دستمزد خود را به افسران می‌دادند. بنابراین در کوچه و بازار، سربازان زیادی در دکان‌های نجاری، آهنگری و یا آشپزی مشغول کار بودند یا در نزدیکی قراول‌خانه‌ی خود روی زمین بساط پهن می‌کردند و پول مردم را خُرد می‌کردند. وضع سربازانی که در دهات مأموریت داشتند یا به جبهه‌ی جنگ اعزام می‌شدند از این هم بدتر و تأسف‌بارتر بود. آن‌ها چون در دهات یا جبهه‌ی جنگ امکان کار کردن نداشتند ناچار به غارت اموال مردم روی می‌آوردند و غالباً به محصول مزارع و باغات دستبرد می‌زدند.^{۸۵}

به عبارتی «چون اعضای دربار و اعیان مملکت لئیم و فرومایه بودند، حقوق افراد قشونی

۸۲. پولاک، ص ۳۱۸.

۸۳. بروگش، ص ۱۸۵.

۸۴. اوژن فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی (تهران: اشراقی، ۲۵۳۶)، ص ۱۵۲.

۸۵. بروگش، ص ۱۸۶.

بسیار بد می‌رسید،»^{۸۶} در نتیجه وضع زندگی سربازان نامناسب می‌شد و به نقل یکی از افسران روسی، آن‌ها به بی‌بندوباری، تن دادن به لگگی و نوکری در کوچه‌ها، و حمل وسایل اروپاییان روی می‌آوردند.^{۸۷} آن دسته از سربازها که نگهبانی از برخی تأسیسات بین راهی نظیر کاروانسراها را برعهده داشتند از طریق فروش خواربار و آذوقه به قیمت گزاف به مسافران، معاش خود را تأمین می‌نمودند.^{۸۸} افزون بر این، برخی از سربازان که مدت‌ها جیره‌شان به عقب می‌افتاد، ناگزیر در اثر فقر و تنگدستی علیه رؤسای خود شورش می‌کردند و جیره خود را خواستار می‌شدند. در این حالت آن‌ها را از ارتش اخراج و مجازات‌های سختی از شلاق و ترکه گرفته تا فلک کردن و اعدام برای آن‌ها در نظر می‌گرفتند.^{۸۹}

گرتروید بل به زیبایی وضعیت نظامیان ایران را توصیف کرده است. گام‌های سست، لباس‌های پاره پاره و رنگ و رو رفته، نامرتب پوشیدن لباس نظامی، خلق و خویی بسیار بچه‌گانه و بدون هیبت نظامی، سرگرم بودن به بازی‌های کودکانه و ساخت اسباب‌بازی و بافتن جوراب و فروش سیب هنگام نگهبانی، از جمله توصیفاتی است که او در این باره به کار برده است. ویژگی‌هایی که به سرباز حالتی می‌داده است که به همه چیز شباهت داشت جز به یک نظامی و با این وضع ظاهری، هراس‌چندانی بر دل دشمن نمی‌افکند. بل که در یکی از خیابان‌های تهران سربازان را با اشتیاق در حال خوردن توت خاک‌آلود فرو ریخته از درخت مشاهده کرده، به این نکته نیز اشاره کرده که به سبب دست‌های آلوده مأموران پرداخت، میزان اندکی از مقرری سرباز عادی به دستش می‌رسید و توت سفید برای او غذای ارزانی محسوب می‌شد.^{۹۰}

یکی از اقدامات محمدعلی میرزا پسر و ولیعهد مظفرالدین شاه در روزگار جوانی که در تبریز بود به دست آوردن پول و اموال از راه‌های غیرمشروع و خلاف بود.

در سال ۱۳۰۶ ق. در ۱۷ سالگی فوج امپریه که قراول مخصوص ارک حکومتی تبریز بود به او سپرده شد. این فوج به منزله نان‌خانه او شده بود. وی افراد شیریر و اوباش را به گرد خود فراهم آورد. از هر سربازی چند قران می‌گرفت و او را از خدمت مرخص می‌کرد. در آن زمان مرسوم بود که اشرار و راهزنان برای فرار از مالیات دیوانی یا برای فرار از مجازات و این‌که با خیال راحت به رعیت فشار آورده

۸۶. گاردان، ص ۱۴۳.

۸۷. و. ا. کاساکوفسکی، *خاطرات کنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی (تهران: کتاب‌های سیمرغ، ۱۳۵۵)، ص ۱۷۱.

۸۸. سایکس، ص ۴۹.

۸۹. فلاندن، ص ۱۵۲.

۹۰. بل، ص ۲۰-۱۹.

و به زور ملک و اموال آن‌ها را بگیرند، سرباز می‌شدند و پس از چندی هم مرخص شده و می‌رفتند. اما در همان مدت سربازی و حضور در افواج نظامی از فرصت استفاده کرده و به غارت و چپاول مردم مشغول می‌شدند. از این رو محمدعلی میرزا رشوه و پیشکشی می‌گرفت و از سربازها حمایت می‌کرد.^{۹۱}

او تعدادی از یاورها و سلطان‌های فوج امیریه را که از افراد شیربر و راهزن بودند و کسان دیگری از تفنگدار و قهوه‌چی و فراش و غیره را پروبال داد و از آن‌ها در تصرف املاک مردم یا به زور یا با ترفندهایی دیگر استفاده کرد و به این شیوه بیشتر دهات آنجا را چه به پول و چه به زور از دست صاحبانش گرفت. وی همچنین با خرید گندم و جو از اطراف و احتکار آن سپس در آخر سال آن‌ها را به قیمت گزاف می‌فروخت و این اقدام باعث شد برخی از ملاکین آذربایجان نیز از او پیروی کرده و به احتکار روی آورده و صاحب ثروت شدند.^{۹۲} یکی از کارهای ناشایست محمدعلی میرزا این بود که با نیروهای خود شبانه در شهر راه می‌افتاد و افرادی را که از روستاها برای فروش محصولاتشان به شهر آمده بودند دستگیر و اگر پول یا جنسی همراه داشتند تصرف می‌کردند و اگر چیزی نداشتند الاغ‌های آن‌ها را گرفته و به فروش می‌رساندند. اطرافیان ولیعهد فایده این کار را از شکار رفتن بیشتر می‌دانستند زیرا در شکار معلوم نبود این مقدار عایدی نصیب شکارچی شود که آن‌ها شبانه از مردم اخاذی می‌کردند. به تحریک همین اطرافیان، تعدادی از بزرگان که در سرحدات کشور مشغول خدمت بودند به دست محمدعلی میرزا معدوم شدند. قتل و غارت و رشوه جزو ویژگی‌های رفتاری او شده بود. این گونه رفتارها مردم را ناراضی و برانگیخته می‌کرد.^{۹۳}

این گونه مداخل از طریق افواج نظامی امری شایع بود. نجم‌الدوله صحبت محرمانه یکی از صاحب‌منصبان نظامی را نقل کرده که می‌گفت: «غایب و متوفای سرباز چندان نقلی نیست [یعنی درآمدش چندان قابل توجه نیست]. عمده مداخل راه‌های بی‌شمار دارد: اقل تغییر و تبدیل و عوض گرفتن سرباز هر نفری اقلاً چهل تومان تفاوت معامله است و تغییر صاحب‌منصب هر نفری سیصد الی چهارصد تومان و اذن دادن سرباز به کاسبی هر ماه هر نفر دو تومان است. نقد می‌دهد به اضافه جیره و غیره و هکذا.»^{۹۴}

۹۱. محمد بن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)،

ص ۱۹۴.

۹۲. همان، ص ۱۹۵-۱۹۴.

۹۳. همان، ص ۱۹۶.

۹۴. نجم‌الدوله، ص ۱۰۴.

حملات و دستبردهای ایلات و عشایر

وجود ایلات مختلف در کشور و عدم نظارت و کنترل نواحی ایل‌نشین توسط دولت مرکزی موجب آزادی عمل و تحرکات آنان در تهاجمات به نواحی شهری و غارت و چپاول کاروان‌ها و ناامن‌سازی مسیرها می‌شد. استقرار بخشی از این ایلات در نواحی صعب و کوهستانی، کنترل دولت را بر آن‌ها دشوار می‌کرد، اما افراد ایل را به تاخت و تاز به نواحی اطراف بیشتر مشتاق می‌ساخت. در این دوره «هر از گاه کاروان‌ها در معرض هجوم عشایر قرار می‌گرفتند که انگیزه آن‌ها یا غارت یا میل مبارزه‌جویی با قدرت حکومت مرکزی بود.»^{۹۵} گاهی هم در شهرها شایع می‌شد که عشایر نزدیک به آن‌ها قصد حمله به شهر را دارند که موجب تشویش و نگرانی مردم می‌شد. در واقع بافت قومی - قبیله‌ای جامعه ایران در عصر قاجار، آثار ناگواری در امنیت اجتماعی شهرها و روستاها داشت. عدم تحول در ساختار اجتماعی این دوره باعث می‌شد که هر گونه نارضایتی اجتماعی در قالب قیام‌های ایلی بازتاب یابد. گسترش دامنه شورش‌ها و غارتگری‌ها و اغتشاشات، امنیت اجتماعی را مختل می‌کرد و وجود کانون‌های شورش محلی و تداوم و تقویت رفتارهای قومی در عرصه اجتماعی و سیاسی نقش مهمی در بروز ناامنی داشت، به گونه‌ای که حکومت قاجار به‌رغم به‌کارگیری سازوکارهای مختلف برای کنترل امور نتوانست به رفع بسترهای ناامنی و گسترش امنیت توفیق یابد. «در نتیجه همواره شاهد شرارت‌های اجتماعی در قالب شورش‌های مختلف از یک سو و غارتگری و راهزنی‌های محلی و منطقه‌ای و گاه شورش‌های سیاسی با هدف مقابله‌جویی با وضعیت سیاسی زمانه هستیم» که هر کدام بر آشفتگی اوضاع می‌افزودند.^{۹۶}

«ناآرامی در ایلات و عشایر، شورش‌های محلی، حمله به شهرها و روستاها و غارت خانه‌ها، خصومت‌ها و مبارزه‌های درون قبیله‌ای و بین طایفه‌ای» در این دوره همانند دوره‌های گذشته، وجود داشت. «دولت قاجاری تا حدی موفق شد وفاداری خان‌های قبایل خاصه در شمال باختری، جنوب و مرکز را» با انتصاب آن‌ها «به مقام‌های دولتی و واگذاری زمین» جلب نماید. اما در سایر مناطق مثل «جنوب خاوری و شمال خاوری، قبایل و ایلات در عمل به حال خود رها شدند و عملاً در کنترل حکومت تهران نبودند.»^{۹۷} از این‌رو، «تنها قدرت‌های خارجی نبودند که اداره نقاط دوردست را از تهران با مانع و مشکل روبه‌رو می‌ساختند، بلکه حملات راهزنان نیز اعتبار و حیثیت

۹۵. همبلی، ص ۵۹۸.

۹۶. احمدزاده، ۵۴.

۹۷. فوران، ۲۳۸.

دولت مرکزی را نزد مردم ایران، زیر سؤال می‌برد.^{۹۸} مناطق ناامن در این دوره عبارت بودند از: قسمتی از راه مشهد که بیش‌تر ترکمانان قافله‌های زوار را غارت می‌کردند. حول و حوش استرآباد که ترکمانان راهزنی می‌کردند. نواحی کوچک واقع در جنوب غربی کشور که گُردها، بختیاری‌ها و لُر‌ها در کوه‌های آن سکونت داشته و به سرکردگی خان‌های خود به راهزنی می‌پرداختند. نیز بعضی از مناطق کردستان، به ویژه هنگامی که برخی از طوایف با یکدیگر در حال ستیزه بودند.^{۹۹}

لرها و بختیاری‌ها

در عصر قاجاریه، راهزنان طوایف لُر و بختیاری در ناامن‌سازی منطقه گسترده‌ای از حدود اصفهان تا لرستان و بختیاری و خوزستان فعال بوده‌اند. لایارد هنگام عبور از لرستان، این قسمت از کشور را در ناامنی دائمی و اغتشاش کامل توصیف کرده و نوشته است که ساکنان آن به‌طور دائم در حال جنگ و ستیز بوده و هر خان و رئیس طایفه کوچکی، در نهایت خودمختاری و استقلال دست به تهاجم و غارت رمه‌های همسایگان می‌زدند و در حقیقت در این سامان امنیت واقعی وجود نداشت. از این‌روی، دهات این منطقه اغلب ویران و خالی از سکنه بودند.^{۱۰۰} وی از دسته‌های عشایر کوه‌نشین بختیاری نام برده که به علت جرأت و جسارت بیش از حد، رعب و وحشت زیادی در میان ساکنین آن منطقه به‌وجود آورده بودند. این دسته‌های اشرار و راهزن حتی تا حوالی اصفهان به قصد تهاجم و غارتگری پیش می‌رفته‌اند. دزدان و راهزنان این عشایر در تمام نواحی لرستان، کاروانیان و مسافران را غارت می‌کردند. خوانین منطقه لرنشین خود با تفنگچی‌هایی که در اختیار داشتند به تهاجم و غارت می‌پرداختند.^{۱۰۱} به تعبیر ملکم، قبایل بختیاری و فیلی که در نواحی کوهستانی که از اصفهان تا شوش‌تر و حدود کرمانشاه ادامه یافته سکونت داشتند، گویی هرگز به‌کلی در اطاعت سلاطین ایران نبوده‌اند. آنان در بلندی‌های کوه‌های سترگ بر عادات و رسوم خود روزگار می‌گذراندند و در اداره امور داخلی چندان اعتنایی به حکام و بزرگان حکومت نداشتند. راهکار دولت این بوده که با اقداماتی آن‌ها را به نواحی دامنه‌ای سکنی دهد و به معاشرت با نواحی مورد تاخت و تازشان ترغیب نماید تا از دامنه غارت و تجاوز آن‌ها بکاهد.^{۱۰۲} راهزنان بختیاری که

۹۸. فوران، ص ۲۲۲.

۹۹. پولاک، ص ۳۱۵-۳۱۲.

۱۰۰. لایارد، ص ۵۳.

۱۰۱. همان، ص ۵۴.

۱۰۲. ملکم، ص ۶۳۹.

بین منطقه ایزدخواست و اصفهان فعالیت داشتند خطری بودند برای کاروان‌ها و مسافرانی که از شیراز به سمت اصفهان در حرکت بودند. این راهزنان «افرادی هراس‌انگیز توصیف شده‌اند، افرادی که حمله‌های خود را به صورت دسته‌جمعی و با گروه‌های صد و دویست نفره انجام» می‌دادند.^{۱۰۳} به نقل یک مسافر اروپایی، طوایف سرکش و طغیانگر ساکن نواحی بختیاری نه تنها مانع دسترسی سیاحان اروپایی به آن می‌شدند بلکه حتی از ورود خود ایرانی‌ها نیز جلوگیری می‌کردند.^{۱۰۴}

لایارد به تفصیل درگیری محمدتقی خان بختیاری را که به سبب تمرد از پرداخت مالیات بختیاری‌ها به منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان آغاز شد، شرح داده است.^{۱۰۵} اشرار و راهزنان از فرصت پیش آمده در اثر اختلاف محمدتقی خان و معتمد، دست به سرقت و غارت گله و رمه ساکنین روستاهای اطراف می‌زدند. منطقه بین بختیاری و اعراب کعب در خوزستان با این که سرزمینی آباد و حاصلخیز بود اما به علت عدم امنیت و تاخت و تاز اشرار، بیشتر فصول سال خالی از سکنه بود.^{۱۰۶} وی بارها از راهزنی‌ها و دزدی‌های این مسیر،^{۱۰۷} همچنین از اجحافات و فشارهای مالیاتی و شکنجه‌های معتمد بر مردم عرب و بختیاری سخن به میان آورده است.^{۱۰۸} سرانجام منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان که مأمور تنبیه محمدتقی خان بختیاری بود او را دستگیر و به دربار فرستاد و بسیاری از بختیاری‌ها به قتل رسیدند.^{۱۰۹}

دوید با این عبارت که «لرستان را همیشه به چشم یکی از متمرذترین ولایات ایران نگریسته‌اند»، ماهیت کوهستانی این سرزمین و دوری‌اش از مقر حکومت و نزدیکی‌اش به مرز عثمانی و بالاتر از همه، سرشت سرکش مردم آن را سبب تزلزل اقتدار حکام ایران بر این خطه در تمام ایام برشمرده است.^{۱۱۰} از نگاه این سیاح روسی، لرها همانند همسایگان بختیاری خود فوق‌العاده به غارتگری خو داشتند، اما با این تفاوت که چندان به آشکاری ایشان، یا به تعداد فراوان به غارت نمی‌رفتند. همچنین در شیوه حمله هم معمولاً پیاده هجوم می‌بردند، در حالی که بختیاری‌ها بیشتر سواره یغما

۱۰۳. ویلیام هالینگبری، *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران*، ترجمه امیر هوشنگ امینی (تهران: کتابسرا، ۱۳۶۳)، ص ۵۷.

۱۰۴. کلمنت اوگاستس دوید، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸)، ص ۴۳.

۱۰۵. لایارد، ص ۲۳۰-۱۴۹.

۱۰۶. همان، ص ۱۶۵.

۱۰۷. همان، ص ۷۹، ۸۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۳۱۶، ۳۱۸.

۱۰۸. همان، ص ۲۳۴.

۱۰۹. عبدالوهاب شیرازی، ص ۲۸۵.

۱۱۰. دوید، ص ۴۲۲.

می‌کردند. وی به همین دلیل مسافرت به لرستان را خیلی خطرناک و شاید خطرناک‌تر از سایر نقاط ایران می‌داند.^{۱۱۱} راولینسون، ناامن‌ترین منطقه کوه‌های لرستان را محل سکونت طایفه دیریکاوندها [دیرکوند] نام برده و آن‌ها را مردمی سرکش خوانده که دائماً آزادانه مسافران را غارت می‌کردند و زندگی خود را از این راه تأمین می‌کردند. با همه هشجاری راولینسون در این ناحیه، اردوی وی شبانه مورد دستبرد دسته‌ای از این جماعت عشایری قرار می‌گیرد و حتی دو تن از افراد او را کاملاً لخت می‌کنند.^{۱۱۲} بنابراین هرج‌ومرج و فقدان امنیت از ویژگی‌های مهم لرستان در دوره قاجار است که تا پایان آن به قوت خود ادامه داشت. عدم تسلط حکومت مرکزی بر این منطقه، بی‌کفایتی و اجحافات حکام و کارگزاران حکومت در این ایالت، رقابت و درگیری شاهزادگان قاجاری حاکم بر خرم‌آباد، بروجرد، نهاوند، و کرمانشاه به‌ویژه قیام‌های سالارالدوله در این ناحیه، شیوه وصول مالیات، روحیه ایلی و عشیره‌ای مردم لر از عوامل مؤثر در ناامنی لرستان بوده است.^{۱۱۳}

مسافران خارجی با گذر از منطقه لر نشین ممسنی در فارس بسیار مراقبت می‌کرده‌اند که اموالشان ربوده نشود، زیرا بر این باور بودند که بومیان محل اگر نتوانند آشکارا به غارت پردازند، در دزدیدن اموال شهرت بسزایی داشتند.^{۱۱۴} راهزنان ممسنی با پناه گرفتن در راه‌های کوهستانی، کاروانیان بی‌نگهبان را تاراج می‌کردند و به سبب کوهستانی بودن منطقه از مجازات درامان می‌ماندند. با این که برخی از آنان که دستگیر می‌شدند مورد شکنجه سخت دولتیان قرار می‌گرفتند، اما عشق به خودسری و تاراج موجب شده بود که از این مجازات‌ها درس عبرت نگیرند. کوه‌های بلند و دشوار نواحی جنوبی که پناهگاه آنان بود چنان موقعیت این راهزنان را استوار کرده بود که به راحتی به کاروان‌ها تاخته و اموالشان را به غارت می‌بردند. حتی خانان و حاکمان منطقه که از آسیب آن‌ها در امان نبودند با راهزنان همدست می‌شدند و با تعیین نمایندگانی در ایل ممسنی غنایم تاراجی را بین خود تقسیم می‌کردند.^{۱۱۵} زمانی که ملکم انگلیسی از این کوهستان‌ها گذر می‌کرده مورد دستبرد همین لر‌ها قرار می‌گیرد و چندین قاطر او را که هدایایی برای فتحعلی شاه می‌برده‌اند، می‌ربایند.^{۱۱۶}

۱۱۱. دوبد، ص ۴۳۱.

۱۱۲. سیر هنری راولینسون، سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند (تهران: آگاه،

۱۳۶۲)، ص ۱۳۲.

۱۱۳. سعادت خودگو، لرستان در انقلاب مشروطیت (خرم‌آباد: شاپورخواست، ۱۳۸۶)، ص ۳۱-۲۸، ۶۷-۱۹۱.

۱۱۴. دوبد، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۱۱۵. جیمز جاستی موریه، سفرنامه جیمز موریه، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس؛ ۱۳۸۶)، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۱۱۶. همان، ص ۱۲۴؛ هالینگبری، ص ۴۲.

یکی از پناهگاه‌های راهزنان ممسنی، قلعه سفید بود که دسترسی به آن برای هر قشونی ناممکن بود. هرگاه درون قلعه نبودند و قشون و سپاهی برای سرکوب آنان اعزام می‌شد به سرعت به ماهورهای اطراف فرار می‌کردند و از دسترس خارج می‌شدند.^{۱۱۷} در واقع در راه جنوبی که از بوشهر به شیراز وصل می‌شد، مسیر حد فاصل خشت تا کازرون را ایل ممسنی ناامن می‌کرد و همین امر سبب شده بود که مسافران پیوسته در اندیشه حفظ جان و مال خود برآیند.^{۱۱۸} ماهورهای سرحد بلوکات لیراوی و حیات‌داودی نیز پناهگاه «مفسدان و فتنه‌جویان و لرهای راهزن و سارقین» شده بود و برای مسافرت منطقه‌ای مخوف بود.^{۱۱۹}

ترکمن‌ها

یکی از مشکلات قاجارها، ترکمن‌های ناحیه مرو بود که دائم عملیات یغماگری در داخل کشور انجام می‌دادند، مردم را به اسیری می‌بردند و در بروز ناامنی در ناحیه استرآباد مؤثر بودند. گاه مأمورین انتظامات راه‌ها نیز ناگزیر برای آن‌ها جاسوسی کرده در تاراج مردم با آنان شرکت می‌جستند.^{۱۲۰} در سراسر سده‌های ۱۲ و ۱۳ ق. ۱۸/ و ۱۹ م، «اهالی خراسان و گرگان در معرض مزاحمت‌های بی‌امان و مداوم برده‌فروشان قرار داشتند که از آن سوی مرز حمله می‌کردند و علیه آن‌ها حکومت مرکزی یا هیچ اقدامی برای حمایت مردم نمی‌کرد یا اقداماتش بسیار اندک بود. مرتکبان این اعمال، ایلات ترکمنی بودند که در امتداد مرزهای طولانی و نامشخص و بی‌دفاع شمال خاوری ایران زندگی می‌کردند.»^{۱۲۱}

شغل تراکمه چپاول و غارت بود و بیشتر اوقات شهرهای ایالت خراسان از سمنان و دامغان و شاهرود و دیگر نواحی را نهب و غارت می‌کردند. آن‌ها بارها تا سمنان می‌تاختند. قریه عباس‌آباد در بیست و دو فرسنگی شاهرود اغلب توسط تراکمه غارت می‌شد و به سبب دزدی ایشان راه عبور و مرور مسدود می‌شد. ترکمانان همیشه در مسیر راه‌ها تاخت می‌کردند و هر کس به دست ایشان گرفتار می‌شد اسیر نموده می‌بردند. از این رو، دهات ایالت خراسان همه دیوارهای محکم داشتند برای آن‌که رعایا از شر تراکمه ایمن بمانند. ترکمن‌ها در حدود ایران، جاسوسان خود را جلوتر اعزام

۱۱۷. دو سفرنامه از جنوب ایران، ص ۶۰.

۱۱۸. هالینگری، ص ۴۱.

۱۱۹. دو سفرنامه از جنوب ایران، ص ۸۱.

۱۲۰. سایکس، ص ۱۸.

۱۲۱. همبلی، ص ۵۹۹.

می‌کردند تا آنها را از وضعیت کاروان‌ها خبر دهند. پس از آگاه شدن از موقعیت کاروان‌ها، با حمله ناگهانی مسافرین را به اسارت درمی‌آوردند و اموال ایشان را غارت می‌کردند. دهات واقع در مسیر را نیز پس از غارت به آتش می‌کشیدند و مردم را می‌کشیدند. سپس اسرا را با خود می‌بردند و پس از اذیت و آزارهای بسیار در بازار شهر خیوق (خیوه)،^{۱۳۲} «بخارا و سایر شهرهای اوزبکستان واقع در شمال صحرای قره‌قوم به بردگی می‌فروختند. علمای سُنی بخارا این برده‌گیری برادران مسلمان را با اعلام کژآیینی و بدعت ایرانیان شیعه توجیه می‌کردند.»^{۱۳۳} از این رو،

مهم‌ترین آماج حمله ترکمن‌های برده‌گیر، دهکده‌های دورافتاده و کاروان‌های بی‌محافظ بود. وقتی تعداد حمله‌کنندگان به حدّ کافی زیاد بود آن‌گاه شهرهای کوچک و حتی حوالی مشهد و استرآباد از حملات آنها در امان نبود. با این حال طعمه اصلی آنها را کاروان‌ها تشکیل می‌دادند چون هم کالای کافی برای غارت داشتند و هم برای برده‌ستانی مناسب بودند، ضمن آنکه بازرگانان یا مسافران ثروتمند را در مقابل دریافت باج بسیار آزاد می‌کردند. هیچ مسافری از حمله ایمن نبود مگر آنکه محافظ مسلّح کافی داشت و می‌توانست از خود دفاع کند.^{۱۳۴}

کاروان‌های زوّار مشهد مقدس هدف بسیار خوبی برای ترکمن‌ها بود که پس از غارت آن‌ها، عده‌ای را هم اسیر گرفته و برای فروش به بازارهای خیوه و بخارا می‌بردند.^{۱۳۵} اسرایی که وضع مالی مساعدی داشتند می‌توانستند با پرداخت فدیه، خود را آزاد سازند. موفقیت ترکمن‌ها در انجام عملیات برق‌آسا، مرهون اسب‌هایی بود که در اختیار داشتند. این اسب‌های قوی که تربیت شده بودند می‌توانستند مسافتی طولانی را با سرعتی زیاد پیمایند. قدرت سوارکاران ترکمن نیز در این موفقیت‌ها بی‌تأثیر نبود.^{۱۳۶} در گزارش یکی از سیاحان عصر فتحعلی شاه به تهاجمات ترکمانان به نواحی ایران، نحوه دستبرد زدن و اسارت بردن مردم و رنج و مرارت‌های طولانی این اسیران نزد صحرانشینان اشاره شده^{۱۳۷} و وحشتی را که این گروه‌های مهاجم در بین مردم ایجاد می‌کردند، هولناک خوانده است. این سیاح تأکید کرده که امرای خراسان با این مهاجمان همدست بودند و بسیاری از ایرانیان را به بردگی می‌فرستادند. از این رو دولت مرکزی موفق به جلوگیری از

۱۳۲. مارکام، ص ۷۴-۷۱.

۱۳۳. همبلی، ص ۵۹۹؛ شیل، ص ۱۶۹.

۱۳۴. همبلی، ص ۶۰۰-۵۹۹.

۱۳۵. شیل، ص ۱۶۹.

۱۳۶. همان، ص ۱۷۰؛ بارنز، ص ۳۵.

۱۳۷. بارنز، ص ۳۵-۱۸.

این تهاجمات نمی‌شد.^{۱۲۸} در این گزارش از غارت‌های مکرر آلمان‌ها، دسته‌ای از ترکمان‌ها که معاششان از راه غارت یا به اصطلاح «چپو» تأمین می‌شد، سخن به میان آمده است.^{۱۲۹} در یکی از این تهاجمات به مشهد، غنایمی شامل ۱۱۵ نفر انسان، دویست رأس شتر و تعداد زیادی احشام غارت می‌کنند و یک پنجم آن را برای خان اورگنج می‌فرستند.^{۱۳۰}

این تهاجمات و غارت‌ها افزون بر هراس و نایمنی دائمی که در میان مردم ایجاد می‌کرد موجب کاهش فعالیت‌های کشاورزی در روستاها می‌شد و حتی کشاورزان ناچار بودند با اسلحه در دست به کشت و کار پردازند. از این رو محصولات کشاورزی اُفت می‌کرد. بسیاری از مردم، محل سکونت خود را ترک می‌کردند و در نتیجه جمعیت نواحی و شهرها کاهش می‌یافت. در جوامع شهری نیز فعالیت‌های بازرگانی افول می‌کرد. درآمد دولتی در بخش بزرگی از کشور تنزل می‌کرد. روستاها و شهرها ناچار بر استحکامات دفاعی خود می‌افزودند، دیوارها و دروازه‌ها را مرمت می‌کردند و گاه حالت قلعه مستحکم را می‌یافتند. کاروان‌ها پیش از حرکت می‌بایست از عدم حمله مهاجمان در مسیر خود مطمئن می‌شدند. با این حال عوامل متعددی این وضع را تا پایان سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی توجیه می‌کردند، از جمله: تقاضای شدید خرید برده در بازارهای خانات اوزبک، فقر شدید ترکمن‌ها که با بهره‌جویی از برده‌گیری و تجارت برده جبران می‌شد، ضعف حکومت ایالتی در جلوگیری یا مجازات حمله‌کنندگان که موجب ترغیب ترکمن‌ها به حمله می‌شد، ناکامی حکومت ایران در مراقبت از مرزها یا نگهداری یک نیروی نظامی در منطقه‌ای که بیشتر در معرض حملات ترکمن‌ها قرار داشت، همکاری برخی از مقامات دولتی و نگهبانان و دیگران با ترکمن‌ها و دادن اطلاعات به آنها درباره کاروان‌ها و مسافران و غیره.^{۱۳۱} به نقل شیل، دولت مرکزی قاجار حدود چهل پنجاه خانوار ترکمن گولان را از ناحیه استرآباد به تهران منتقل کرد و با گروگان نگه داشتن مردان آن‌ها در پایتخت سعی داشتند از سرکشی افراد این قبیله جلوگیری کنند، اما نتیجه‌بخش نبود.^{۱۳۲} شرح مفصلی از لشکرکشی بی‌فرجام سال ۱۲۷۶ق. دولت ناصری به مرو را یک شاهد عینی گزارش کرده و در آن به حملات مکرر و دستبردهای ترکمانان به اردوی شاهی و غارت بار و بنه

۱۲۸. بارنز، ص ۳۶.

۱۲۹. همان، ص ۴۲-۳۹.

۱۳۰. همان، ۴۷.

۱۳۱. همبلی، ص ۶۰۱-۶۰۰.

۱۳۲. شیل، ص ۱۶۷.

و اسیر گرفتن سربازان دولتی و نیز نحوه رفتار نیروهای اعزامی با ترکمانان اشاره کرده است.^{۱۳۳} این گزارش تصویری از ناپایداری امنیتی نواحی خاوری و ناتوانی دولت قاجار در برقراری امنیت سرحدات مرزی است.

در سلطنت فتحعلی شاه، در سرحدات غرب و شمال غرب به‌ویژه در مناطقی از ارمنستان نیز کردها به مسافران حمله می‌کردند و دارایی آن‌ها را می‌ربودند. راهزنان غالباً ناگهانی به روستاها یورش می‌آوردند. بنا به گزارش یکی از سیاحان، راهزنان مسلح چندین بار به دیر اچمیازین که انباشته از جواهرات گرانبها بود تاختند. اما راهبان نگهبان دیر با سلاح گرم با دزدان مقابله کردند.^{۱۳۴}

فهرستی که در *المآثر و الآثار* از شورش‌ها، فتنه‌ها، آشوب و جنگ و لشکرکشی‌ها برای سرکوب، تنبیه و مجازات، قتل و غارت و اخراج شورشیان از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تا سال چهلیم حکمرانی وی ارائه شده، افزون بر ۱۷۰ مورد است که بیانگر وجود ناامنی و آشوب و طغیان‌های مکرر در عصر قاجاریه و ناپایداری و شکنندگی امنیت و آرامش است. بخش زیادی از این عملیات‌ها در خطه خراسان به‌ویژه شورش سالاریه و حوادث مربوط به آن، درگیری با طوایف مختلف ترکمان نواحی مرو و استرآباد و دیگر جاه‌ها، قبایل افغان و اکراد و اوزبک و غیره، درگیری‌های متعدد با شورشیان بابیه در مازندران، زنجان، نیریز و ... بوده است. این حوادث در سراسر کشور از دارالخلافه تهران گرفته تا کردستان و دیگر نواحی کردنشین، کرمان، یزد، لرستان، زنجان، بلوچستان، هرات، خوزستان، بختیاری، گرمسیرات فارس، اصفهان، تبریز، بوشهر، خارک، کرمانشاه، بجنورد، نیشابور، مرو، سرخس، استرآباد و ... رخ داده است.^{۱۳۵}

لوطی‌ها

یکی از عوامل ناامنی و درگیری درون شهری، لوطی‌ها بودند که افرادی شرور و بی‌محابا بوده و به صورت گروهی در بیشتر نزاع‌هایی که در شهرها رخ می‌داد و نیروی امنیتی در آن‌جا از قدرت لازم برخوردار نبود، دخالت داشتند. ظهور لوطی‌گرها یک پدیده شهری بود که با محلات معینی از شهر بستگی‌های خاصی داشتند. عواملی چون ضعف حکومت قاجار، استفاده اعیان محلی و برخی مقامات مذهبی از لوطی‌ها و به تعبیری اوباش به عنوان گروه‌های ضربت برای تسویه حساب‌های

۱۳۳. سفرنامه حمزه میرزا، تصحیح و تحشیه محسن رحمتی (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۷)، ص ۸۷-۳۳.

۱۳۴. دروویل، ص ۸۱.

۱۳۵. اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۸۱-۶۱.

خانوادگی یا رقابت با قدرت حاکم شهر، به حضور این گروه در صحنه حوادث در سده سیزدهم هجری کمک کرد. دسته‌بندی‌ها و احساسات شدید مذهبی و ضد حکومتی طبقات پایین اجتماع به رهبران محلی امکان می‌داد تا این گروه‌ها را برای پیشبرد مقاصد خود گرد هم آورند.^{۱۳۶} در اصفهان اوایل قاجاریه، لوطی‌ها دسته‌منظمی داشتند و روزها آشکارا، بدون ترس مرتکب خلاف می‌شدند. گستاخی آن‌ها پس از مرگ فتحعلی شاه به چنان حدی رسید که یکی از آنان اعلام پادشاهی کرد و به نامش سکه زر و نقره زدند. در برابرش یک رقیب لوطی دیگر برخاست و اوضاع شهر آشفته شد و مردم دچار زیان شدند و برای مسؤلان شهر نیز تحقیر به بار آمد.^{۱۳۷} وجود منازعات فرقه‌ای و کشمکش‌های گروهی در جامعه سنتی ایران این دوره در بروز چنین گروه‌ها و حتی درگیری‌های حیدری نعمتی در شهرها مؤثر بوده است. به روایت سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، همه ساله به هواخواهی این دو نام خون‌های زیادی ریخته می‌شد و گروهی که غلبه می‌کرد به خانه‌ها و مغازه‌های گروه مغلوب یورش می‌بردند و به غارت اموال می‌پرداختند.^{۱۳۸} این درگیری‌ها کُشته‌های بسیاری در پی داشت و حکومت نیز از آن جلوگیری نمی‌کرد زیرا مصلحت خود را در اختلاف مردم می‌دید.^{۱۳۹}

پدیده بست‌نشینی

با این که سنت بست‌نشینی در نظام‌های استبدادی که دادگستری منظمی وجود نداشت و کيفرها به خواست و اشاره صاحبان قدرت به اجرا درمی‌آمد مفری برای حمایت بود و می‌توانست جلوی بسیاری از بی‌عدالتی‌ها و زورگویی‌های کارگزاران مستبد را بگیرد،^{۱۴۰} اما به تدریج به ابزاری برای فرار از قانون و مجازات و دست زدن به کارهای خودسرانه و ناامنی تبدیل شد. در عصر قاجاریه مکان‌های متعددی در کشور وجود داشت که محل بست بود.^{۱۴۱} وجود این همه بست در عمل برای امنیت عمومی زبان‌هایی را در پی داشت. ارادل و اوباش از هر دست، در اطراف محل‌های بست

۱۳۶. فلور، ص ۲۶۲-۲۶۱.

۱۳۷. دوبد، ص ۴۲-۴۱.

۱۳۸. زین‌العابدین مراغه‌ای، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ (تهران: محور، ۱۳۸۷)، ص ۱۸۹.

۱۳۹. ملکم، ص ۷۲۰-۷۱۹.

۱۴۰. پولاک، ص ۳۲۳، ۳۲۷. شیل، ص ۱۱۱، ۱۱۶.

۱۴۱. پولاک، ص ۳۲۶-۳۲۴؛ موریه، ص ۲۲۲، ۲۲۸؛ شیل، ص ۱۱۷-۱۱۱؛ ناظم‌الاسلام، ص ۴۳۱-۴۲۹؛ ارنست اورسل،

سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران: زوار، ۱۳۵۲)، ص ۱۲۳. آرنولد هنری ساویچ لندور، اوضاع سیاسی، اجتماعی،

فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه علی اکبر رشیدی (تهران: اطلاعات، ۱۳۹۲)، ص ۸۳.

به سر می‌بردند تا شب‌ها به غارت و دزدی بروند و بعد دوباره در پناه این مکان‌ها جای بگیرند. روحانیون ناراضی از حکومت با کمک برخی از همین بست‌نشینان اقداماتی را در مبارزه با دولت انجام می‌دادند. از این رو همیشه میان حکومت‌ها و روحانیون بر سر وجود حق پناهندگی مردم در بقاع مذهبی و مسجدها و پاسداری از حریم این گونه مکان‌ها کشمکش وجود داشت.^{۱۴۲} در گزارش‌های سیاحان این دوره به نمونه‌هایی از این بست‌نشینی‌ها اشاره شده است.^{۱۴۳} برای نمونه، شیل تأکید می‌کند که در ایام توقفش در ایران افراد زیادی از طبقات گوناگون مردم در سفارتخانه انگلیس بست می‌نشستند، شامل اشرار، غلامانی که از ظلم اربابان خود گریخته بودند، شاهزادگان، خان‌ها، افسران قشون، اختلاس‌گران بودجه کشور، صرافان کلاهبردار، آزار دهنندگان ضعفا، مظلومان و افراد تحت فشار حکومت.^{۱۴۴} در سلطنت ناصرالدین شاه و با اقدامات امیر کبیر در ۱۲۶۶ق. آیین بست لغو شد^{۱۴۵} و بست بودن مسجد شاه دارالخلافة تهران که از زمان حکومت فتحعلی شاه قرار داده شده بود، به سبب آن که محلی شده بود برای فرار «جماعت فساق و فجار و ظلمه و اشرار»^{۱۴۶} شکسته شد. بدین ترتیب یکی از حربه‌هایی که برخی از مجرمان برای قانون‌شکنی و درمان بودن از آن استفاده می‌کردند از آنان گرفته شد.

نتیجه‌گیری

وسعت سرزمینی، دور بودن ایالات از یکدیگر و وجود راه‌های رفت و آمد گوناگون در کشور، مقوله امنیت را در کشور مهم می‌کرد و طبیعتاً زمینه‌های ناامنی و آشفتگی نیز بسیار بود. ساختار سیاسی استبدادی و قدرت مطلقه پادشاه در رأس نظام، قاجاری بودن شیوه اداره ایالات و فشار و تحمیلات شاهزاده‌های حاکم بر مردم، اصل نبودن برقراری امنیت اجتماعی برای حکام، ناکارآمدی محاکم قضایی در مقابله با جرایم و اخلاص‌گران امنیت عمومی، همه، پدیده ناامنی را در زمامداری قاجارها بر ایران دامن می‌زد. افزون بر این، در این دوره، امنیت شهرها هر از گاه به دلایلی چون شورش‌ها، راهزنی و غارتگری، زورگویی و اقدامات خودسرانه نظامیان و افواج و ... آشفتگی می‌شد. تهاجمات

۱۴۲. شیل، ص ۱۱۱، ۳۲۴؛ لندن، ص ۸۳.

۱۴۳. شیل، ص ۱۱۵-۱۱۳؛ پولاک، ص ۳۲۵، ۳۲۶؛ لندن، ص ۸۳؛ آگوست بن تان، سفرنامه، ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه

تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۵۴)، ص ۱۰۴؛ ناظم‌الاسلام، ص ۴۳۰.

۱۴۴. شیل، ص ۱۱۵-۱۱۴.

۱۴۵. کرزن، ص ۵۹۰.

۱۴۶. اعتمادالسلطنه، ص ۱۷۸.

مکرر ایلی به راه‌های کاروانی و حوزه شهرها و غارت و چپاول از پدیده‌های رایج بود و در حملات ترکمن‌ها با اسیر گرفتن مردم نیز همراه می‌شد. لخت کردن مردم توسط راهزنان و زورگیران و دزدان و نزاع و قداره‌کشی لوطیان در درون شهرها همراه با ملعبه شدن سنت بست‌نشینی و همدستی برخی از مقامات امنیتی شهرها با راهزنان و دزدان و فشار و ستم مالیاتی بر مردم، به اختلال امنیت اجتماعی منجر می‌شد و زمینه نارضایتی عمومی را فراهم می‌ساخت. یکی از مسؤولیت‌های نظام سیاسی و ارکان دولت در رأس ایالات برقراری امنیت این قلمرو گسترده بود که به دلایلی از جمله ضعف ساختار تشکیلات حکومتی، ناتوانی نیروهای امنیتی سنتی، ستمگری حکام، زراندوزی و میل به کسب ثروت در میان رجال حکومتی، چندان شکل مطلوبی به خود نمی‌یافت.

کتابنامه

- آقابخشی، علی. فرهنگ علوم سیاسی. بی‌جا: بهرنگ، ۱۳۶۶.
- احمدزاده، محمدمیر. «بسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجاریه (با تأکید بر آسیب‌شناسی نهادهای امنیت‌ساز)». *مطالعات تاریخی انتظامی*. سال اول. شماره ۱. تابستان ۱۳۹۳. ص ۷۴-۴۵.
- احمدمیرزا، عضدالدوله سلطان. *تاریخ عضدی*. با توضیحات عبدالحسین نوایی. تهران: علم، ۱۳۷۶.
- اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم لنجانی. *جمله‌الخبار (بخش تاریخ زندیه و قاجار) به انضمام نخبه‌الخبار*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *المآثر و الآثار*. ج ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.
- _____ . *تاریخ منتظم ناصری*. ج ۳. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- _____ . *صدرالتواریخ*. به کوشش محمد مشیری. تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
- امین‌الدوله، میرزا علی خان. *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- اورسل، ارنست. *سفرنامه اورسل*. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۵۲.
- بارسلطان، رؤیا. «عملکرد امنیتی ارتش در دوره پهلوی اول». *مطالعات تاریخ انتظامی*. سال اول. شماره ۱. تابستان ۱۳۹۳. ص ۹۷-۱۱۰.
- بارنز، آلکس. *سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار*. ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- بروگش، هینریش. *سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۶۱-۱۸۵۹*. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۹.
- بل، گرتروید. *تصویرهایی از ایران*. ترجمه بزرگمهر ریاحی. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- بن‌تان، آگوست. *سفرنامه آگوست بن‌تان*. ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه. تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۵۴.

- پولاک، یاکوب ادوارد. *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.
- خسرویگی، هوشنگ. «مقدمه‌ای بر تشکیلات اداری و نظامی ایران در اوایل دوره قاجار». نامه انجمن. شماره ۶ تابستان ۱۳۸۱. ص ۱۱۱-۸۳.
- خودگو، سعادت. *لرستان در انقلاب مشروطیت*. خرم‌آباد: شاپورخواست، ۱۳۸۶.
- دروویل، گاسپار. *سفرنامه دروویل*. ترجمه جواد محبی. قم: نیلوفرانه، ۱۳۸۹.
- دنبلی، عبدالرزاق. *مآثر سلطانیه*. به کوشش فیروز منصوری. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳.
- دوبد، کلمنت اوگاستس. *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- دو سفرنامه از جنوب ایران در سال‌های ۱۲۵۶-۱۳۰۷ ق. به تصحیح و اهتمام علی آل‌داود. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- راولینسون، سر هنری. *سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
- رضاقلی، علی. *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- رنجبر، مقصود. «امنیت رضاخانی». *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*. شماره ۲۴. شهریور ۱۳۸۳. ص ۲۱-۱۷.
- ژوبر، پ. ام. *مسافرت به ارمنستان و ایران*. ترجمه محمود مصاحب. تبریز: کتابفروشی چهر با همکاری فرانکلین، ۱۳۴۷.
- ساروی، محمدفتح‌الله بن محمدتقی. *تاریخ محمدی: احسن‌التواریخ*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- سایکس، سر پرسی. *سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یا ده‌هزار میل در ایران*. ترجمه حسین سعادت‌نوری. [تهران]: لوحه، ۱۳۶۳.
- سفرنامه حمزه میرزا: شرح لشکرکشی ۱۲۷۶ ق. به مرو از زبان شاهد عینی. تصحیح و تحشیه محسن رحمتی. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۷.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی. *نظم و نظمیه در دوره قاجاریه*. تهران: یساولی (فرهنگ‌سرا)، ۱۳۶۲.
- شیرازی، عبدالوهاب بن علی اشرف. *نخبه‌الخبار (بخش تاریخ زندیه و قاجار)*. ضمیمه جنبه‌الخبار. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- شیرازی متخلص به خاوری، فضل‌الله. *تاریخ ذوالقرنین*. تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر. ج ۱ و ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- شیل، لیدی مری. *خاطرات لیدی شیل*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
- فریزر، جیمز. *سفرنامه فریزر*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس، ۱۳۶۶.
- فلاندن، اوژن. *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی، ۲۵۳۶.
- فلور، ویلم. *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس،

۱۳۶۶.

فوران، جان. مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ج ۱۴. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا، ۱۳۹۲.

فووریه، ژوانس. سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار. ترجمه عباس اقبال آشتیانی و به کوشش همایون شهیدی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۹.

قاضی مرادی، حسن. استبداد در ایران. تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹.
کاساکوفسکی، و. ا. خاطرات کنل کاساکوفسکی. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: کتاب‌های سیمیرغ (انتشارات امیرکبیر)، ۱۳۵۵.

کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

گاردان، کنت آلفرد دو. خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی و به کوشش همایون شهیدی. تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

لایارد، اوستن هنری. سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران ۱۸۴۲ - ۱۸۴۰. ترجمه مهرداد امیری. تهران: آزان، ۱۳۷۶.

لمبتون، آن. ک. س. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
لندور، آرنولد هنری ساویچ. اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت: در سرزمین آرزوها. ترجمه علی اکبر رشیدی. تهران: اطلاعات، ۱۳۹۲.

مارکام، کلمنت. تاریخ ایران در دوره قاجار. ترجمه میرزا رحیم فرزانه و به کوشش ایرج افشار. تهران: فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.

محمود میرزا قاجار. تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۱۹۰ - ۱۲۴۸ ق.). تصحیح نادره جلالی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

مراغه‌ای، زین‌العابدین. سیاحتنامه ابراهیم بیک یا بلای تعصب او. تهران: محور، ۱۳۸۷.
ملکم، سر جان. تاریخ ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: سنایی، ۱۳۸۳.

موریه، جیمز جاستی. سفرنامه جیمز موریه، سفر یکم از راه ایران، ارمنستان، و آسیای کوچک به قسطنطنیه ۱۸۰۹ - ۱۸۰۸ م. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۸۶.

میرمعزی، حسین. نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.

نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد. آثار نجم‌الدوله: سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان. تصحیح احمد کتابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.

نصری، قدیر. درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

هالینگبری، ویلیام. روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران. ترجمه امیر هوشنگ امینی. تهران: کتابسرا، ۱۳۶۳.

همبلی، گاوین. «شهر سنتی ایران در دوره قاجاریه». تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجاریه، از مجموعه تاریخ کمبریج. زیر نظر پیتر آوری. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی، ۱۳۸۷، ص ۶۰۹-۵۵۳.

یوسفی‌فر، شهرام و شکرزاده، حسن. «منصب داروغه در دوره قاجاریه». پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان. دوره ۶، ش ۱. بهار ۱۳۹۳، ص ۳۸-۱۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی